

خلاصه کتاب



سلسله جلسات استاد سید علی خامنه‌ای
مشهد مقدس، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام
رمضان المبارک ۱۳۵۳ هجری شمسی



معاونت فرهنگی
جهاد دانشگاهی
قزوین

تهیه و تنظیم مجدد: معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی استان قزوین
(جهت استفاده در مسابقات کتاب خوانی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



خلاصه کتاب

خلاصه کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن



سلسله جلسات استاد سید علی خامنه‌ای
مشهد مقدس، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام
رمضان المبارک ۱۳۵۳ هجری شمسی

تهیه و تنظیم مجدد: معاونت فرهنگی جهاددانشگاهی استان قزوین
بهار ۱۳۹۲

خلاصه کتاب



معاونت فرهنگی
جهاددانشگاهی
قزوین

تهیه و تنظیم مجدد: معاونت فرهنگی جهاددانشگاهی استان قزوین
(جهت استفاده در مسابقات کتاب خوانی)

فهرست

۱	پیشگفتار
۴	فصل اول؛ ایمان
۵	بخش اول؛ تعریف ایمان
۷	بخش دوم؛ ایمان از روی آگاهی
۹	بخش سوم؛ ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی
۱۱	بخش چهارم؛ ایمان و پایبندی به تعهدات
۱۳	بخش پنجم؛ نویدها
۱۵	۱. هدایت
۱۶	۲. نور
۱۷	۳. اطمینان و سکون و امن
۱۸	۴. ثمربخش بودن
۲۰	فصل دوم؛ توحید
۲۱	بخش اول؛ توحید در جهان بینی اسلام
۲۳	بخش دوم؛ توحید در ایدئولوژی اسلام
۲۵	بخش سوم؛ عبادت و اطاعت انحصاری خدا

- ۲۸ بخش چهارم؛ روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا
 ۳۱ بخش پنجم؛ توحید و نفی طبقات اجتماعی
 ۳۴ بخش ششم؛ تأثیرات روانی توحید

فصل سوم؛ نبوت

- ۳۷
 ۳۸ بخش اول؛ فلسفه نبوت
 ۴۰ بخش دوم؛ بعثت در نبوت
 ۴۳ بخش سوم؛ رستاخیز اجتماعی نبوت
 ۴۵ بخش چهارم؛ هدف‌های نبوت
 ۴۸ بخش پنجم؛ نخستین نغمه‌های دعوت
 ۵۱ بخش ششم؛ گروه‌های معارض
 ۵۴ بخش هفتم؛ فرجام نبوت (۱)
 ۵۹ بخش هشتم؛ تعهد ایمان به نبوت

فصل چهارم؛ ولایت

- ۶۳
 ۶۴ بخش اول؛ ولایت
 ۶۶ بخش دوم؛ پیوندهای امت اسلامی
 ۶۹ بخش سوم؛ بهشت ولایت
 ۷۲ بخش چهارم؛ در پیرامون ولایت

پیشگفتار

طرح اسلام به صورت مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها، یکی از فوری‌ترین ضرورت‌های تفکر مذهبی است. مباحثات و تحقیقات اسلامی، پیش‌ازاین به طور غالب، فاقد این دو ویژگی بسی مهم بوده و ازاین‌رو در مقایسه اسلام با مکاتب و مالک اجتماعی این روزگار، باحثان و جویندگان را چندان‌که شاید و باید، به نتیجه ثمربخش و قضاوت قاطع نرسانیده است یعنی از اینکه بتواند مجموعاً طرح و نقشه یک آئین متحد الاجزا و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب‌ها و آئین‌های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است.

به‌علاوه چون عموماً بحث‌ها، ذهنی و دور از حیطة تأثیر عملی و عینی و مخصوصاً اجتماعی، انجام‌گرفته بیش از معرفتی ذهنی به بار نیآورده و نسبت به زندگی جمعی انسان‌ها، علی‌الخصوص نسبت به تعیین شکل و قواره جامعه، تعهد و تکلیف و حتی نظریه روشن و مشخصی را ارائه نداده‌است.

سخن دیگر آنکه قرآن سند قاطع و تردیدناپذیر اسلام در بیشترین موارد، سهمی در روشنگری و راهگشایی نیافته و به‌جای آن، دقت‌ها و تعمقات شبه عقلی یا روایات

و منقولات ظنی و گاه با اعتباری بیشتر میداندار و مسئول شناخته شده و بالنتیجه، تفکرات اعتقادی جدا از قرآن و بی اعتنا به آن، نشو و نما یافته و شکل گرفته است. شاید همین بی ارتباطی و بی اعتنائی یا احساس بی نیازی یا نومیدی از امکان استفاده‌ای صحیح که هر یک به نوبه خود، معلول عواملی خاص است موجب آن گشته که تدبر آیات قرآن، جای خود را به قرائت و تلاوتی سطحی و سرسری و فاقد نتیجه و ثواب دنیوی و یکسره برای پاداش و جزای اخروی، داده و کتاب کریم الهی دستمایه عوامی‌ها و عوام فریبی‌ها شده است.

با توجه به این واقعیت می‌توان به طور خلاصه سه خصوصیت مهم را در بحث‌ها و گزارش‌های فکری اسلامی، ضرورتی دانست که تخلف از آن شایسته متفکران آگاه و مسئول این روزگار نیست:

نخست آنکه معارف و دستگاه فکری اسلامی از تجرد و ذهنیت محض، خارج گشته و همچون همه مکاتب اجتماعی ناظر به تکالیف عملی و به ویژه زندگی اجتماعی باشد و هر یک از مباحث نظری، از این دیدگاه که چه طرحی برای زندگی انسان و چه هدفی برای بودن او و چه راهی برای رسیدن به این هدف، ارائه می‌دهد مورد بررسی و تأمل و تحقیق قرار گیرد.

دیگر آنکه مسائل فکری اسلام، به صورت پیوسته و به عنوان اجزا یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آنکه جزای از مجموعه دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم آهنگ و مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم آهنگ و مرتبط است و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چندبعدی انسان، استنتاج شود.

دیگر آنکه در استنباط و فهم اصول اسلامی، مدارک و متون اساسی دین، اصل و منبع باشد، نه سلیقه‌ها و نظریات شخصی یا اندوخته‌های ذهن و فکر این‌وآن تا حاصل کاوش و تحقیق، به راستی اسلامی باشد و نه هر چه جز آن. برای برآمدن این منظور، قرآن، کامل‌ترین و موثق‌ترین سندی است که می‌توان به آن متکی شد که

باطل را از هیچ سوی بدان راه نیست و در آن، مایه روشنگری هر چیز هست و البته در پرتو تدبری ژرف پیما که خود، ما را به آن فرمان داده است. آنچه در این رساله گردآمده، نموداری است از کوششی برای تأمین این منظورها، به صورت گزارشی از اسلام طی یک سلسله سخنرانی.

در این سخنرانی‌ها کوشیده شد که مهم‌ترین پایه‌های فکری اسلام از سازنده‌ترین و زنده‌ترین ابعادش، در خلال آیات رسا و روشن قرآن جستجو شود. و آنگاه ضمن تشریح تبیینی که شیوه تدبر و تعمق در قرآن را به شنوندگان بیاموزد، پایه‌های مزبور در این آیات، مشخص و نشان داده شود و در موارد لازم از روایات صحیح صادر از پیامبر خدا و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) برای توضیح و تأکید، بهره‌گیری گردد، تا ضمن اینکه آیاتی از قرآن مورد تأمل و تدبر و فهم قرار گرفته، اصلی از اصول اسلام، آن‌هم از دیدگاهی عملی و زاینده تعهد و تکلیف و به‌عنوان یکی از نقاط طرز تفکر و ایدئولوژی اسلام، تبیین گردیده باشد.

و بالاخره برای آنکه از مجموع مطالب ایرادشده، خلاصه و محصلی در ذهن و اندیشه مستمعان به‌جای بماند و مبدأ تفکر و تعمقی مستقل و مستمر باشد، حاصل محتوای سخنرانی در ورقه‌ای ثبت شده و روزبه‌روز در اختیار حاضران نهاده می‌شد. آنچه اکنون تقدیم می‌شود مجموع آن خلاصه‌هاست با اندک تصرفی که انتشارش پاسخ‌لازمی است به درخواست منطقی و مقبول بسیاری از شنوندگان سخنرانی‌ها یا آوازه آن‌ها. بدین امید که سودمند افتد و پذیرفته آید.

سوم آبان ماه ۱۳۵۳

سیدعلی خامنه‌اے



ایمان



فصل اول

بخش اول؛ تعریف ایمان

تلاش و حرکت آدمی که فلسفه بودن اوست، نقطه آغاز و سکوی پرشی دارد و آن ایمان است. ایمان یعنی باور، پذیرش و پایبندی به آنچه برای آن و درراه آن به تلاش و جدّ و جهد است و به راهی که وی را به آن سرمنزل می‌رساند و بالاخره، به خود این تلاش و حرکت.

بدون ایمان، هر حرکت و پویایی ناپایدار و بی‌فرجام است و هر پوینده‌ای دل‌مرده و بی‌نشاط و سرانجام، خموش و راکد و بی‌حرکت. تکیه قرآن بر روی ایمان و مؤمن و معرفی این خصلت به عنوان برترین ارزش‌ها و سرآمدترین خصلت‌های انسان، از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد.

به فهرست ارزش‌های طراز اول اسلامی در آیه زیر و به پایگاه ایمان که در رأس آن همه به حساب آمده بنگریم و ببیندیشیم:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ نیکویی آن نیست که چهره به سمت خاور و باختر بگردانید.

﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ﴾ نیکو آن کس است که:

﴿أَمَّنْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران، ایمان آورد.

﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾ و مال را با همه شیفتگی اش بدان به نزدیکان و یتیمان و افتادگان و در راه ماندگان و سائلان و بردگان عطا کند.

﴿وَأَقَامَ الصَّلَاةَ﴾ و نماز را به پا دارد.

﴿وَأَتَى الزَّكَاةَ﴾ و زکات مال را بپردازد.

﴿وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ و آنانکه چون پیمان بستند بر سر پیمان خود ایستاده‌اند.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ و آنانکه در سختی های زندگی (تنگدستی و بیماری) و در میدان نبرد، پایدار و مقاوم اند.

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ این‌ها ایند آنانکه (در داعیه طلب و پویندگی) سخن به راستی و درستی گفته اند.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ و هم این‌ها ایند دارندگان تقوا.

به همین جهت در پاسخ اهل کتاب که یهودی یا نصرانی شدن را تنها وسیله رستگاری و راه یابی می‌دانستند، قرآن، ایمان گسترده اسلامی را مطرح می‌کند و آن را موجب راه یابی می‌شناسد:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ بگوئید به خدا و به آئینی که برای ما فرو فرستاده شده ایمان آورده ایم.

﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ﴾ و به آئینی که به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و نوادگان، فرستاده شده است.

﴿وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى﴾ و به آنچه موسی و عیسی (از سوی خدا) داده شده‌اند.
 ﴿وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و به آنچه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده‌اند.
 ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾ میان آنان (از جهت پیامبری و اعزام خدایی) هیچ تفاوتی
 نمی‌گذاریم.

﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ و ما تسلیم و فرمانبردار اوئیم.

﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾ پس اگر ایمانی همانند ایمان شما بیابند،
 به حقیقت، هدایت یافته‌اند.

بخش دوم؛ ایمان از روی آگاهی

در این تلاوت، موضوعات زیر با تأمل و دقت به دست می‌آید:

۱. ایمان به اصول و مبانی عقیدتی، یکی از خصلت‌های برجسته پیامبر خدا
 و پیروان راستین او است، چندان برجسته، که بر روی آن در قرآن تکیه‌ای
 مخصوص انجام گرفته است:

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل
 گشته، مؤمن و گرویده است.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ و مؤمنان همه ایمان آورده
 اند به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش.

﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (و گویند) میان هیچیک از پیامبران او تفاوت نمی
 گذاریم (همه را فرستاده و مأمور خدا می‌دانیم) (پذیرش وحی)

﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ و گویند: شنیدیم (فهمیدیم) و فرمان بردیم...

﴿غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ مغفرت تو را جویائیم پروردگارا و بازگشت همه بسوی تو است.

۲. ایمان، از روی شعور و آگاهی و فهم است، نه کورکورانه و از روی تقلید و همین ویژگی است که ایمان آنان را از سرسپردگی‌ها و دلباختگی‌های عامیانه که غالباً پوچ و بی‌عمل و زوال‌پذیر است ممتاز می‌سازد. در آیات زیر، نشانه بارزی از این آگاهی را می‌توان مشاهده کرد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به یقین، در آفرینش آسمانها و زمین.

﴿وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ و آمد و شد شب و روز.

﴿لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾ نشانه‌های روشنی است برای خردمندان، آن‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و به یک پهلو خوابیده یاد می‌کنند.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند.

﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُحْنًاكَ﴾ (و بدل و زبان می‌گویند:) پروردگار ما! اینهمه را به بیهودگی نیافریده‌ای، (تو از بیهودگی منزّه و پیراسته‌ای)

﴿فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ پس ما را از شکنجه آتش محفوظ بدار.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ﴾ پروردگار ما! بی‌گمان هر که را به در افکنی، زبون و سرافکننده‌اش ساخته‌ای،

﴿وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ﴾ و ستمگران را هیچ یار و مددی نیست.

﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ﴾ پروردگارا ما (به گوش دل و با تفکر در پدیده‌های خلقت) صدای ندا کننده‌ای را که به ایمان فرا می‌خواند.

﴿أَن آمَنُوا بِرَبِّكُمْ﴾ (و می‌گفت) به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم.

﴿فَأَمَّا﴾ و (در پاسخ این ندای تکوین) ایمان آوردیم...

۳. اگر این آگاهی و فهم و استدلال روشن بینانه، نباشد ایمان به تاجر و تعصبی جاهلانه بدل می‌گردد و راه حقیقت‌بینی و هدایت را نیز به روی آدمی می‌بندد. لذا ایمان‌های متعصبانه یا مقلدانه‌ای که کافران و مخالفان، به افکار پوشالی خود می‌ورزیدند، در قرآن بشدت محکوم و مورد تخطئه است.

به لحن توبیخ آمیز و پرمعنای این آیه گوش کنید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ﴾ و چون به آنان گفته شود که بیایید و آنچه را خدا فرستاده و پیامبر می‌آموزد، بیازمائید و بفهمید.

﴿قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ گویند راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را بس!...

﴿أُولَٰئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾^۲ آیا و گر چه پدرانشان هیچ نمی‌دانسته و ره به جایی نمی‌برده اند؟!

بخش سوم؛ ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی

آیا ایمان به معنای باور و پذیرش فکری کامل، به تنهایی و به‌طور مجرد کافی است؟ یا ایمان از این جهت که نقش‌بند زندگی و زاینده عمل است معتبر هست؟ قرآن، ایمان را همواره در کنار عمل و به‌عنوان انگیزه‌ای برای پیمودن راهی درست به سوی مطلوب مورد نظر قرار داده و در دهه‌ها آیه، پاداش‌های دنیوی و اخروی را بر ایمان توأم با عمل ساخته است.

به گفتار قرآن گوش فرا دهیم و در آن بیندیشیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾ ای کسانی‌که ایمان آورده اید! رکوع و سجود کنید،

۱. سوره آل عمران: ۱۹۰ تا ۱۹۲

۲. سوره مائده: ۱۰۴

﴿وَأَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیکو انجام دهید، مگر موفقیت یابید.

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ و در راه خدا چنانکه شایسته است مجاهدت نمائید، ﴿هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ او است که شما را برگزیده و در دین بر شما هیچ دشواری و ناسازگاری قرار نداده.

﴿مَلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ﴾ این شیوه و آئین پدرتان ابراهیم است، ﴿هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا﴾ او شما را از پیش و در این نوبت «مسلم» نامیده است.

﴿يَكُونُ الرَّسُولَ شَهِدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ تا پیامبر گواه و دیدبان شما باشد و شما گواهان و دیدبان بشریت باشید.

﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ و نماز بپا دارید و زکات بدهید.

﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ﴾ و به خدا متکی و پناهنده گردید، (به آئین او متوسل شوید)

﴿هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ او است سرپرست و پشتیبان شما، نیکو سرپرست و نیکو یاور است.

در آیات بالا، مهم‌ترین خواص ایمان مذهبی، یعنی: پیروزی و موفقیت، برگزیدگی، رهبری و دیدبانی بشریت و بالاخره برخورداری از حمایت و کمک خدا، برایمانی آمیخته به عمل و زاینده تحرک، مترتب گردیده است.

آیه زیر از سوره انفال نیز با لحن و بیانی دیگر، عمل‌های ناشی از ایمان را به یاد می‌آورد و نقش توأم ایمان و عمل را در مرزبندی جامعه اسلامی، مشخص می‌سازد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ به یقین، کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند (به خاطر خدا و جامعه اسلامی از خانه و

زندگی دست شستند) و با مال و جان خود در راه خدا مجاهدت نمودند.

﴿وَالَّذِينَ آوَاوْا وَنَصَرُوا﴾ و آن کسانی که پناه دادند و یاری کردند.

﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آنان به هم پیوستگان و هم جبهگان یکدیگرند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا﴾ و آنانکه ایمان آوردند ولی هجرت نکردند (و به عضویت جامعه اسلامی که متضمن تعهدات فراوان است درنیامدند) شما را با آنان پیوند و پیوستگی ای نیست تا وقتی هجرت کنند.

﴿بخش چهارم؛ ایمان و پایبندی به تعهدات﴾

ایمان درست طبق آیاتی که در تلاوت قبل، مورد تدبیر قرار گرفت ملازم با تعهد است. نفع طلبان، به مسئولیت‌های ایمانی به چشم یک تعهد لازم‌الاجرا نگاه نمی‌کنند.

بلکه تا آنجا به این تعهدات پایبندند که با منافع شخصی و تجاوزکارانه آنان سازگار باشد و در غیر این صورت، بابتی اعتنایی و لاقیدی، آن‌ها به کناری می‌نهند. فرهنگ قرآن به صراحت، این‌گونه افراد را که شاید مایه‌ای از ایمان قلبی برای روزهای پریشانی نیز در گوشه دل ذخیره کرده‌اند! بی‌ایمان و نا مؤمن اعلام می‌کند و سعادت و رستگاری و پیروزی و برتری و... را که نویدهای خدا به مؤمنان است، مخصوص آن کسانی می‌داند که در همه حال و به هر صورت، پایبند و متعهد در برابر تکلیف‌های دین می‌باشند.

آیات زیر، ندای روشنگر قرآن در این مورد است:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ﴾ همانا نازل ساختیم آیاتی روشنگر.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خدا هر که را بخواهد به راه راست

رهنمون می گردد.

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا﴾ می گویند به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و سر به فرمان نهادیم ..

﴿ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾ آنگاه گروهی از آنان پس از این ادعا، سراز فرمان دین می پیچند.

﴿وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ و اینان مؤمن نیستند.

﴿وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكَمَ بَيْنَهُمْ﴾ و چون دعوت شوند به سوی خدا و پیامبر که میان آنان حکم و داوری کند،

﴿إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ گروهی از آنان را می نگری که روی گردانند

﴿وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ﴾ و اگر (در ماجرای) حق به جانب آنان باشد، گوش به فرمان و سر به راه، نزد پیامبر می آیند!

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ آیا در دل مرضی دارند؟

﴿أَمْ أَرْتَابُونَ﴾ یا به دودلی و شک (در امر دین) دچار شده اند؟

﴿أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحْيِفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ﴾ یا می ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ظلم کنند؟

﴿بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ حقیقت آن است که آنان خود ستمگراند

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ﴾ و سخن مؤمنان به هنگامی که نزد خدا

﴿وَرَسُولِهِ لِيَحْكَمَ بَيْنَهُمْ﴾ و پیامبر برای حکم و قضاوت فرا خوانده شوند جز این نیست که ...

﴿أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ گویند: شنیدیم (دانستیم) و فرمان بردیم.

﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و فقط آن‌ها هستند رستگاران و به هدف نائل شوندگان
 ﴿وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند،
 ﴿وَيُخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقَهُ﴾ و از خدا بیم برد و پروا کند،
 ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ پس منحصر آن‌ها هستند موفق شوندگان.

و عاقبت در دو آیه بعد، وعده دل‌نشین خلافت الهی و سیطره سیاسی برجهان و تشکیل جامعه ایدئال اسلامی را به مؤمنانی که عمل شایسته و متناسب را با ایمان، قرین سازند، نوید می‌دهد:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، وعده و نوید داده است.

﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ که بدون تردید آنان را در زمین، خلیفه و جانشین می‌سازد، همانطور که پیشینیان را خلیفه ساخت.
 ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ و آئینشان را که برای آنان پسندیده است، مستقر و پا برجا می‌نماید.

﴿وَلَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ و پس از ترس و ناامنی، برای ایشان امنیتی ارزانی می‌دارد که:

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ مرا عبودیت کنند و کسی را شریک من نسازند.

﴿ بخش پنجم: نویدها ﴾

برای بهره‌مند شدن از سعادت همه‌جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟

۱. سوره نور: ۴۶ تا ۵۲

۲. سوره نور: ۵۵

۱. محتاج است به اینکه: هدف و سرمنزل سعادت را بشناسد و راه آن را بداند
(هدایت)
۲. و اینکه: پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجابی ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، زایل گردد و شعاعی از نور حقیقت بر دل او بتابد (نور)
۳. و اینکه: درراه طولانی‌اش به سوی سعادت، از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی که توان فرساتر از عامل‌های بازدارنده برونی است به رهد (اطمینان و امن)
۴. و اینکه: تلاش خود را ثمربخش بداند و به فرجام نیک آن، امیدوار باشد.
۵. و اینکه: لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد (مغفرت و رحمت)
۶. و اینکه: در همه حال از دستاویز و تکیه‌گاهی مورد اطمینان، برخوردار باشد.
۷. و اینکه: در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد نیرویی برتر از نیروی آدمیان، برخوردار گردد.
۸. و اینکه: بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف، برتری و رجحان داشته باشد.
۹. و اینکه: بر دشمنان راه و هدفش، که مانع و خنثی‌کننده تلاش اویند، پیروز گردد.
۱۰. و اینکه: عاقبت از همه سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد (فوز و فلاح)
۱۱. و اینکه: در همه حال درراه و در منزل از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند شود.
۱۲. و ...

و بالاخره اینکه: پس از سپری شدن دوران زندگی و پایان یافتن همه تلاش‌ها، خود

را با پاداشی شایسته روبرو ببیند و در بهشت نعمت و رضوان بیارامد. اکنون به گفتار قرآن، گوش فرا دهیم که این همه را به دارنده ایمان ایمانی تعهد آمیز و توأم با عمل نوید می‌دهد:

۱. هدایت

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته (تعهدات متناسب با ایمان) به جای آوردند،

﴿ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ ﴾ پروردگارشان به وسیله ایمانشان (که با عمل همراه است) هدایتشان می‌نماید (به سر منزل سعادت، به راه‌های قابل پیمودن، به وسائل تکامل)

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ ﴾ هان ای انسان‌ها! همانا از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی قاطع آمد.

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴾ و فرستادیم به سوی شما نوری روشنگر.

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ ﴾ پس آن کسانی که به خدا ایمان آورده و به او متمسک و متکی گردند،

﴿ فَسَيَدْخُلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا ﴾ پس خدا آنان را مشمول رحمت و فضل خویش می‌سازد و به راهی مستقیم راهبریشان می‌کند.

﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾ و آن کسانی که در راه ما (و به خاطر هدف‌های الهی) مجاهدت کنند، به راه‌های خود (که راه‌های سعادت و تکامل انسان است) راهبریشان می‌کنیم.

﴿ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴾ و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است.

۱. سوره یونس: ۹

۲. سوره نساء: ۱۷۴ و ۱۷۵

۳. سوره عنکبوت: ۶۹

۲. نور

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ خدا سرپرست و هم جبهه مؤمنان است، آنان را از ظلمت‌ها (ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضدانسانی) می‌رهاند و به نور (نور معرفت، دانش و ارزش‌های انسانی) می‌رساند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابان‌شان طاغوت‌ها و سرکشان و تجاوزکاران‌اند، آنان را از نور و معرفت دور ساخته به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشاند.

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ و در هر بامداد و شامگاه، او را به پیراستگی و پاکی بستانید.

﴿هُوَ الَّذِي يَصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ اوست که بر شما درود می‌فرستد و فرشتگانش نیز، تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهنمون گردد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ﴾ ای کسانی که در دایره مؤمنان درآمدید! از خدا پروا بگیرید و به پیامبرش به درستی بگروید.

﴿يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِّن رَّحْمَتِهِ﴾ تا به شما دو بخش و دو بهره از رحمتش، نصیب فرماید.

۱. سوره بقره: ۲۵۷

۲. سوره احزاب: ۴۱ تا ۴۳

﴿وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ و برای شما فروغ و نوری که با آن بتوانید راه پیمود، قرار دهد.

۳. اطمینان و سکون و امن

رهایی از دغدغه و وسوسه و اضطراب، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مؤمن است و قرآن نوید این حالت بسیار ارزشمند روحی را بدو می‌دهد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ﴾ آنان که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا ثبات و اطمینان یافت (به سوی خدا هدایت می‌شوند)

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ همانا به وسیله یاد خدا، دل‌ها طمأنینه و ثبات می‌گیرد.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بَدَّ لَهُمُ اللَّهُ﴾ آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند، فرخنده باد امروزشان و نیکو باد آینده‌شان.

ابراهیم علیه‌السلام، همین واقعیت را با مشرکان سرگردان زمان خود، که چون از مکتب و مسلکی مشخص و حساب‌شده و مقرون به دلیل، پیروی نمی‌کردند نمی‌توانستند دلی آرام و روحی مطمئن داشته باشند در میان نهاد و سکون نفس و امنیت درونی خود را که از ایمانی‌راسخ، مایه می‌گرفت به رخ آنان کشید:

﴿وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ﴾ و قوم او (ابراهیم) با او به مجادله پرداختند.

﴿قَالَ أَتَحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ﴾ گفت: آیا با من دربارہ خدا مجادله می‌کنید و حال آنکه خدا مرا هدایت کرده است.

﴿وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا﴾ و از آنچه شما شریک خدا دانسته‌اید هیچ بیمی ندارم مگر آن‌که خدا دربارہ من چیزی اراده کند.

۱. سوره حدید: ۲۸

۲. سوره رعد: ۲۸ و ۲۹

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ پروردگارم به همه چیز دانشش گسترده است. با این حال آیا به خود نمی‌آیند؟

﴿وَكَيْفَ أَحَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا﴾ چگونه من از آنچه شما شریک خدا قرار داده‌اید بترسم و شما از اینکه بدو شرک آورده‌اید نترسید؟ با اینکه شما را هیچ حجت و برهانی بر این نیست.

﴿فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ کدام یک از ما دو گروه، به ایمنی سزاوارتریم (من که خدا را شناخته و با بصیرت و آگاهی بدو راه یافته‌ام؟ یا شما که بر پندار باطل خود هیچ حجتی ندارید؟) اگر می‌دانستید!

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ آن‌ها که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالوده‌اند.

﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ فقط آنها را ایمنی هست و آن‌ها هدایت‌یافتگان.

۴. ثمربخش بودن

مؤمن می‌داند که هر گامش، او را یک قدم به هدف نزدیک می‌سازد، حرکت و تلاشش اثری مثبت و نیکو به جای می‌گذارد، کمترین کوشش او ضایع و خنثی نمی‌ماند و فعالیت‌هایش عموماً ثمربخش می‌گردد:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ قَبْلِي﴾ قبله پیشین تو (بیت المقدس) را معین نکرده بودیم مگر برای آن که پیروان واقعی پیامبر، از دنباله‌روان سنت‌های جاهلی، معلوم و ممتاز گردند.

﴿وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾ هر چند که بسی بزرگ و مهم می‌نمود مگر برای کسانی که خدا هدایتشان کرده است.

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی‌کرد.

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ همانا خدا بر مردمان مهربان و دارای رحمت است.
﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ﴾ هرکس همراه با ایمان،
از کارهای شایسته چیزی به عمل آورد، کوشش او پوشیده و ناسپاس نخواهد ماند.
﴿وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾^۲ و یقیناً ما برای او نویسنده‌ای (امین) خواهیم بود.

۱. سوره بقره: ۱۴۳

۲. سوره انبیاء: ۹۴

توحید
فصل دوم

بخش اول؛ توحید در جهان بینی اسلام

در جهان بینی (بینش فلسفی و زیربنایی) اسلام، همه پدیده‌های جهان، وابسته و آفریده و بنده یک قدرت برترند. این قدرت برتر، خدا است (الله) و به همه خصلت‌های اساسی نیک، همچون: علم، قدرت، اراده، حیات و... آراسته است. از اعماق ذره ناچیز تا اوج افلاک و کهکشان‌ها و جهان‌های ناشناخته، یکسره ساخته و پرداخته و تحت اختیار او است. موجودات جهان انسان و دیگرها بندگان مقهور اویند و در عبودیت او، همگان شریک و هم‌طرازند. و هیچ چیز زیر عنوان: فرزندی، همسری، همشانی... از دایره عبودیت خدا بیرون نیست.

بندگان، همه چیز خود را فکر و هوش و قدرت تصمیم و امکانات مادی و... از او دارند و او سررشته‌دار پیدایش و ادامه حیات آن‌هاست:

این بینش، زیربنا و قاعده اساسی تمام طرح‌ها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی ساز (ایدئولوژی) در اسلام است.

آهنگ توحید، درصدها آیه قرآن، گوش نواز و چشمگیر است. برای نمونه به آیات زیر توجه کنید:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» الله، هیچ معبودی (اله) به جز او نیست.

﴿الْحَى الْقَيُومُ﴾ آن زنده باینده و نگهبان و نگهبان .

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ او را چرت و خواب، نمی رباید (لحظه ای بی خودی و غفلت بدو راه نمی یابد)

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ از او است، هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین .
 ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ کیست که در نزد او، جز به اذن و رخصت او، شفاعتی کند؟!

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ هر آنچه پیش روی و هر آنچه پشت سر آن ها (بندگان) است، می داند.

﴿وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ و آنان (بندگان) به چیزی از دانش او مگر آنچه خود او بخواهد احاطه و آگاهی ندارند.

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ تخت قدرت و حکمرانی او، بر آسمان ها و زمین گسترده است.

﴿وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ و نگهبانی آسمان و زمین او را گران نمی آید.

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ و او است بلند مرتبه و بزرگ.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ و گفتند که خدای رحمان، فرزندی گرفته است.

﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا﴾ همانا چیزی سهمگین فرا آوردید...

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾ چیزی که کم مانده بود به سبب آن، آسمان ها از هم گسیخته و زمین شکافته شود، و کوه ها درهم فرو ریزند.

﴿أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ (و آن این بود) که برای خدای رحمان، فرزندی قائل شدند.

﴿وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ در حالی که برای خدای رحمان، فرزند داشتن، شایسته نیست.

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ همه اشیا و اشخاص در آسمان‌ها و زمین نیستند، مگر فراهم آمدگان نزد خدای رحمان به عبودیت.

﴿لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا﴾ همانا همگی آنان را به ضبط آورده و ایشان را برشمرده است، برشمردنی.

﴿بخش دوم؛ توحید در ایدئولوژی اسلام﴾

توحید قرآن، تنها نگرشی بی تفاوت و غیرمسئول نیست. شناختی متعهد، و بینشی فعال و سازنده است، طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن، و ترسیم خط سیر آن (استراتژی)، و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین‌کننده است و اصطلاحاً توحید، از ارکان (ایدئولوژی) اسلام بلکه، رکن اصلی آن نیز هست.

وابستگی جهان و انسان به قدرت برتر (یعنی خدا) مستلزم آن است که جهان به قصدی و برای هدفی آفریده شده باشد، و ضمناً متضمن این مسئولیت، که انسان با داشتن خرد و نیروی تصمیم و اراده، باید درراهی که به سمت هدف و دارای جهت درست است گام بردارد و ناگزیر، این هدف و جهت را بشناسد.

آفریدگاری و سیطره تکوینی خدا، مستلزم آن است که زمام قانون‌گذاری و تشریح نیز در قبضه اقتدار و اختیار او باشد، و همگان (همه موجودات دارای شعور که می‌توان برای آنان قانون و شرع وضع کرد) ملزم به تبعیت از قانون خدا باشند (الوهیت انحصاری)

دانش بی‌پایان خدا، مستلزم آن است که صلاحیت تنظیم مقررات بشری (که ناگزیر تابع نیازها و مصالح انسان‌هاست) در انحصار او باشد.

عبودیت یکسان همه موجودات در برابر خدا، مستلزم آن است که هیچ‌یک از بندگان خدا، خودش و مستقل، حق تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر نداشته باشد (نفی طاغوت) و زمامدار و مدیر و مدیر امور زندگی انسان‌ها فقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است (یا به شخص، مانند امامان معصوم و یا به علائم و ملاک‌ها، مانند حاکم اسلامی در زمان غیبت امام معصوم) (ربوبیت انحصاری) تدبیر در آیات زیر، گوشه‌هایی از طرز فکر اسلام را در مورد توحید و مسائل فرعی و تبعی آن، روشن می‌سازد:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا﴾ گروهی از مردم به جز خدا به رقیبان و هم‌وردانی (از جنس بشر یا جز آن) روی می‌آورند.

﴿يَحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ به آنان مهر می‌ورزند هم‌چون مهری که به خدا باید ورزید.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ و مؤمنان راستین، در دوستی خدا شدیدتر و استوارترند.

﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ﴾ اگر آنان که (با سرسپردگی به غیر خدا) ستم کرده‌اند آن‌گاه که عذاب را مشاهده می‌کنند می‌دیدند.

﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ که قدرت یکسره از آن خدا است.

﴿وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ و عذاب خدا، سخت و سهمگین است (بی‌گمان از رفتار خود پشیمان می‌شدند)

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾ آن‌گاه که پیشوایان و سران، بیزاری جویند.

﴿مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾ از پیروان و تابعان.

﴿وَرَأَوْا الْعَذَابَ﴾ و همگی عذاب خدا را بنگرند.

﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ و رابطه‌ها و پیوندها میان آنان، قطع شود.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا﴾ و تابعان و دنباله‌روان گویند:

﴿لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا﴾ کاش ما را بازگشتی بود به دنیا تا از آنان بیزار می جستیم چنان که آنان اکنون از ما بیزاری جستند.

﴿كَذَلِكَ يَرِيهُمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ﴾ بدین گونه خداوند کارهای آنان را به صورت مایه حسرتی به آنان می نمایاند.

﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ و آنان هرگز از آتش برون نخواهند آمد.

﴿﴾ بخش سوم؛ عبادت و اطاعت انحصاری خدا

به کوتاه سخنی دانسته شد که توحید، غیر از آنکه یک بینش فلسفی است، یک شناخت علم زا و زندگی ساز نیز هست، یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه آن نهاده شود. اکنون به پاره‌ای از مواد کلی قطعنامه توحیدی در قرآن اشاره می‌کنیم:

بنا بر اصل توحید، انسان‌ها حق ندارند هیچ‌کس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند. و همه تحکیمات و تحمیلاتی که از طرف قدرت گونه‌های تاریخ بر بشریت رفته، غلط و برخلاف حق بوده است. این بیان کلی، بت‌ها، خدایان، خداوندگاران و بالاخره تمایلات نفس سرکش، را شامل است.

آیات زیر از سوره یونس که سخن از شریکان پنداری خدا از جنس بشر و غیر آن می‌گوید، طرحی کلی از این رویه اصل توحید را می‌نمایاند:

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا﴾ و روزی که همه آنان را (در قیامت) گرد آوریم...

﴿ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَاكُكُمْ﴾ آنگاه به کسانی که برای خدا شریکی قائل شدند گوئیم: شما و آنان که شریک خدا دانسته‌اید در جای خود بایستید.

﴿فَزَيْلَنَا بَيْنَهُمْ﴾ پس میان آنها جدایی افکنیم.

﴿وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِبَانًا تَعْبُدُونَ﴾ و شریکان پنداری آنان گویند: شما ما را عبادت نمی‌کردید.

﴿فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ﴾ میان ما و شما خدا گواهی بسنده است که ما از عبادت شما غافل و بی‌خبر بودیم.

﴿هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ﴾ در آن هنگام هرکسی هرآنچه را از پیش انجام داده، می‌آزماید.

﴿وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقِّ﴾ و باز گردانیده شوند به سوی خدا، مولای حقیقی‌شان.
﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ و هر آنچه به دروغ می‌بستند، همه از ایشان گم و ناپدید گردد.

﴿مَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ بگو: چه کسی آنان را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟

﴿أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾ یا چه کسی شنوایی و بینایی‌ها را در قبضه اختیار دارد؟

﴿وَمَنْ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ﴾ و چه کسی برون می‌آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده؟

﴿وَمَنْ يَدْبُرُ الْأُمُورَ﴾ و چه کسی امر (جهان) را تدبیر می‌کند؟ (در تکوین)

﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ: خَواهند گفت: خدا..

﴿فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ بگو: پس چرا پروا نمی‌کنید؟ (و غیر او را به اداره امر جهان در تشریح انتخاب می‌نمائید)

... و پس از چند آیه سخن را با لحن و بیانی که به بت‌های بشری و مدعیان ربوبیت، نزدیک‌تر است تا به بت‌های بیجان سنگی و چوبی و... چنین ادامه می‌دهد:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ بگو: از میان این شریکان پنداری، چه کسی به سوی حق راهبر می‌شود؟

﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ بگو خدا به سوی حق راهبری می‌کند:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾ پس آیا کسی که به حق راهبری می‌کند شایسته‌تر است که پیروی شود، یا آن که خود راه نمی‌یابد، مگر آن که راهبری شود؟!

﴿فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ پس شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید.

بسی روشن است که هدایت کردن و هدایت شدن، چیزی درخور موجود زنده و انسانی است. پس در این آیه سخن از آن انسان‌هایی است که داعیه ربوبیت و تدبیر داشته و در جلب عبودیت و اطاعت انسان‌های دیگر، خود را شریک و جایگزین خدا دانسته‌اند. نفی عبودیت خدا نماها چه در لباس قدرت‌های مذهبی (احبار و رهبان) و چه در نقش قدرت‌های سیاسی و اقتصادی (طاغوت، ملأ و مترف)

در پیشنهاد اسلام به اهل کتاب نیز در آیه‌ای از قرآن، چنین آمده:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ بگو ای اهل کتاب! به سوی سخنی که میان ما و شما برابر باشد روی قبول آورید.

﴿إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ و آن این که هیچ کس جز خدا را عبادت نکنیم.

﴿وَلَا نُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا﴾ و چیزی را شریک او نداریم.

﴿وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و هیچ یک از ما دیگری را به جای خدا، رب و سرپرست و مدبر کار خود نگیرد.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^۲ پس اگر سرپیچیدند به آنها بگوئید: گواه باشید که ما تسلیم و منقاد این رویه‌ایم.

۱. سوره یونس: ۲۸ تا ۳۵

۲. سوره آل عمران: ۶۴

قرآن در کنار این همه، اطاعت برگزیدگان و بندگان شایسته و زبده را اطاعت خود می‌داند و در چند آیه، قدرت‌های اجرایی جامعه (رسول و اولوالأمر) را معرفی می‌کند.

بخش چهارم؛ روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا

دایره توحید و روش موحدانه در زندگی و در سازمان بخشی اجتماعی، با تدبیر در برخی دیگر از آیات توحید و شرک، مشخص و واضح‌تر می‌گردد.

قرآن، عبادت نکردن غیر خدا را برای موحد بودن، کافی نمی‌داند و شرط دیگری را نیز بر آن می‌افزاید و آن اطاعت نکردن از رقیبان و معارضان خدا است. این مطلب در فرهنگ قرآنی چندان واضح است که در مواردی بر اطاعت و دنباله‌روی، نام عبادت نهاده شده و اطاعت‌کنندگان غیر خدا، مشرک معرفی شده‌اند. با این بیان، عبادت خدا را که روح و معنای توحید است می‌توان با تعبیر عبودیت و اطاعت انحصاری خدا معرفی کرد و عبودیت و اطاعت غیر خدا را شرک دانست. چه در فرمان‌های شخصی، چه در قوانین عمومی و چه در شکل و قواره و نظام اجتماعی. توحید، با این نمای متعاضانه در آیات فراوانی جلوه می‌کند، از آن جمله:

﴿أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا﴾ آیا جز آئین و برنامه خدا، داور و فرمانروایی برگزینم.

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ در حالی که اوست که این کتاب (قرآن) را که دارای احکام و معارفی واضح و مشخص است، نازل فرموده است.

﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ و آنان که کتاب را به ایشان داده‌ایم می‌دانند که آن به حق از سوی پروردگارت نازل گشته است.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ﴾ پس زنه‌ار، از مرددان و شک‌آوران مباش.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ فرمان و اراده پروردگارت به راستی و استواری، تمام گشته و به حتمیت رسید.

﴿لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ هیچ چیز، فرمان‌ها و اراده‌های او را دگرگون نتواند کرد.

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و او است شنوای دانا.

﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَيضْلُوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و اگر بیشترین خلق روی زمین را اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌سازند.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ آنها جزگمان را پیروی نمی‌کنند و جز این نیست که از روی پندار قضاوت می‌نمایند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ یقیناً پروردگار تو، به آنان که از راه او گم‌گشته و آنان که راه یافته‌اند داناتر است.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ پس تناول کنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است.

﴿إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر به آیات او ایمان دارید.

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ﴾ چگونه است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، نمی‌خورید و حال آنکه آنچه بر شما حرام است در غیرصورت اضطرار، توضیح و تفصیل داده شده است.

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَيَضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغَيْرِ عِلْمٍ﴾ و همانا بسیاری کسان با هوس‌های خود و بدون دانش و آگاهی، مردم را به گمراهی می‌کشند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ یقیناً پروردگار تو به متجاوزان داناتر است.

﴿وَدَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ﴾ و اگذارید گناه آشکارا و پنهان را (گناهی که تأثیرات سوء آن مشهود یا پوشیده است)

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ﴾ آنان که گناه به بار می‌آورند به سزای آنچه در آن فرو رفته‌اند مجازات خواهند شد.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ و از آنچه بر آن نام خدا بر آن برده نشده مخورید و حَقاً آن فسق است.

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ﴾ و بی‌گمان شیطان‌ها به هم‌دستان و دوستان خود الهام می‌بخشند تا با شما مجادله کنند.

﴿وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و اگر شما از آنان اطاعت کنید بی‌شک مشرک خواهید بود.

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و نزدیک آورده شد بهشت برای متقیان.

﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ﴾ و پدیدار گشت دوزخ برای گمراهان و فریب‌خوردگان.

﴿وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ و به آنان گفته شد: کجا بندگان آنچه به جای خدا عبادت می‌کردید؟

﴿هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ﴾ آیا شما را یاری می‌دهند یا خود از جایی یاری می‌شوند؟

﴿فَكَبَّكْبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ﴾ پس به رو در آتش درافتند، هم آن معبودان و هم فریب‌خوردگان گمراه.

﴿وَجُنُودُ إبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ و سپاهیان ابلیس، همگی.

﴿قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ﴾ فریب‌خوردگان گمراه در غوغای کشمکش‌های دوزخ گویند:

﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ به خدا سوگند که ما آشکارا در گمراهی بودیم.

﴿إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ چرا که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم.

﴿وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ﴾ و ما را جز مجرمان و گنه‌پیشگان کسی گمراه نکرد.

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ و اکنون هیچ شفاعت‌گری نداریم.

﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ و نه دوستی مهربان و خیرخواه.

﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ کاش به دنیا بازگشتی می‌داشتیم، تا از مؤمنان می‌شدیم...

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ حَقّاً در این صحنه، آیتی است و بیش‌ترین آنها مؤمن نیستند.

بخش پنجم؛ توحید و نفی طبقات اجتماعی

برخورداری‌های متفاوت و متمایز اجتماعی و وجود طبقات ممتاز در کنار طبقات مردم، ستم بزرگ تاریخ بشری است. زیربنای اعتقادی این وضع ظالمانه گاه به این صورت که خدایان مختلف که آفرینش و تدبیر طبقات مختلف را در دست دارند هر طبقه‌ای را با مزایا و حقوقی خاص پدید آورده‌اند و گاه به این صورت که خدای واحد، گروهی از بشر را با مزایایی در خلقت و طبیعت آفریده و آنان را از ویژگی‌های حقوقی برخوردار ساخته است و گاه به صورت دیگر، در عقیده اجتماعات بشری وجود داشته است و بنابراین اساس برخورداری‌های اختصاصی طبقات بالا، موهبتی طبیعی و محرومیت‌های طبقات پائین نیز ضرورتی فطری قلمداد گردیده است.

عقیده به توحید، علاوه بر آنکه همه را مخلوق و بنده یک خدا می‌داند، با آموزش‌ها و معارف دیگری و همه زائیده از توحید نیز ریشه‌های اختلاف طبقاتی را از ذهن انسان‌ها و از واقعیت و متن اجتماع، بیرون می‌کشد. گوشه‌ای از این آموزش‌ها که در آیات زیر نشان آن نمایان است، بدین قرار است:

۱. خالق و معبود و مدبر امور همگان خدا است.

۲. همه از اصل و ریشه مادی واحدی آفریده شده‌اند.

۳. هیچ کس در آفرینش، از مزیتی که منشأ برخورداری‌های حقوقی باشد، بهره‌مند نیست.

۴. همه مزیت‌ها در اختیار همگان و وابسته به تلاش‌های مداوم و کوشش‌ها و مجاهدت‌های خود آدمی است.

۵. همه جهان از آن او است و آدمیان همه فقیران درگاه اویند.

۰۶. و...

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ بگو: زمین و هر که در آنست از آن کیست؟ اگر می‌دانید.

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت از آن خدا.

﴿قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ بگو پس چرا به خود نمی‌آئید.

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ بگو کیست مدبر هفت آسمان و عرش بزرگ؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت از آن خدا.

﴿قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ بگو پس چرا پروا نمی‌گیرید؟

﴿قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ﴾ بگو حکومت و سلطنت همه چیز به دست کیست و کیست آن که پناه می‌دهد و در مقابل او کسی پناه داده نمی‌شود؟

﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ اگر می‌دانید؟

﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ خواهند گفت: به دست خدا است.

﴿قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ﴾ بگو پس چگونه فریب داده می‌شوید؟

﴿بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ بلکه ما حق را در اختیار آنان نهاده‌ایم و آنان حقا دروغ گویند.

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ﴾ خدا فرزندی نگرفته و با او هیچ خداوندگاری نیست.

﴿إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾ اگر چنین بود هر خداوندگاری آفریده‌های خود را به سویی می‌برد.

﴿وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ و هر کدام بر دیگری برتری می‌گرفت.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ پاک و مبرا است خدا از آنچه توصیف می‌کنند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ﴾ ای انسان‌ها عبادت کنید پروردگارتان را.

﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ آنکه آفرید شما را و همه گذشتگانتان را.

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ شاید به تقوا آراسته شوید.

﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾ آنکه برای شما قرارداد زمین را گسترده و آسمان را بنایی برافراشته.

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ و فرود آورد از آسمان آبی را پس برون آورد به وسیله آن از محصولات روزی‌ای برای شما.

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ پس برای خدا شریکان و رقیبان فرض نکنید در حالی که خود می‌دانید.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ ای انسان‌ها ما شما را از مردی و زنی آفریدیم.

۱. سوره مؤمنون: ۸۴ تا ۹۱

۲. سوره بقره: ۲۱ و ۲۲

﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ به یقین گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما است.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ به یقین، خدا دانا و مطلع است.

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ به یقین که بنی آدم را گرامی و عزیز داشتیم.

﴿وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ و آنان را در خشکی و دریا برداشتیم.

﴿وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾ و آنان را از نیکوئی‌ها بهره‌مند کردیم.

﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^۲ و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری دادیم.

بخش نهم؛ تأثیرات روانی توحید

اگرچه بزرگ‌ترین رسالت توحید بنای جامعه توحیدی، یعنی جامعه‌ای بدون طبقه، تحت فرمان الله دارای مقررات الهی و... است. باین حال، تأثیرات این عقیده در روان و روحیه فرد گرویده نیز از شگفت‌آورترین ابعاد این اصل بنیانی دین است بطوریکه می‌توان گفت عقیده توحید دارای دو نوع سازندگی است: سازندگی جامعه و سازندگی فرد.

انسان گرویده به توحید، تحت تأثیر این عقیده، از ویژگی‌های مهمی برخوردار است که امید بی‌پایان، شور و تلاش خستگی‌ناپذیر، آسیب‌ناپذیری از ترس و طمع، وسعت دید و نظرگاه، جهت‌گیری درست و مشخص و... بخشی از آن را تشکیل می‌دهد.

۱. سوره حجرات: ۱۳

۲. سوره اسرا: ۷۰

قرآن در مواردی از جمله ضمن بیاناتش در زمینه ایمان و هم در خلال گزارش زندگی و فعالیت موحدان، به بسیاری از این ویژگی‌های اشاراتی رسا فرموده است. اینک به یک مورد از آن همه چشم می‌دوزیم:

﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾ آنانکه پس از برداشتن زخم (در میدان‌های جهاد) به ندای خدا و پیامبر پاسخ مثبت می‌گویند.

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ برای گروهی از ایشان که نیکویی کرده و تقوا گزیده‌اند پاداشی بزرگ هست.

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ آن‌هایی که، افرادی به آنان گفتند: مردم بر ضد شما گردآمده‌اند، بترسید؟

﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ این گفته بر ایمانشان افزود.

﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ و گفتند: خدا ما را بس است و او نیکو پشتیبان و کارگزاری است.

﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَفَضْلٍ﴾ بر اثر این روحیه، به قلمروی از نعمت و فضل خدا درآمدند.

﴿لَمْ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ﴾ و هیچ بدی (و نگرانی) به آنان نرسید.

﴿وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ﴾ و به پیروی از خشنودی خدا دل بستند.

﴿وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ و خدا دارای فضل بزرگی است.

﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ جز این نیست که اینان همان شیطانند که فقط دوستان و همدستان خود را می‌ترساند.

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ﴾ پس، از آنان نترسید (و به تهدید آنان وقعی منهنید)

﴿وَخَافُونِ﴾ و از من بترسید (و به فرمان من سر نهید)

﴿﴾ طرح کے اندیشہ اسلامیہ در قرآن ﴿﴾

﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اگر مؤمن ہستید.

[پیش از این] در زیر عنوان نویدها برخی دیگر از این اشارات، بازگو شده است.



نَبَوْت

فصل سوم

بخش اول؛ فلسفه نبوت

داعیه ادیان الهی و فلسفه نبوت‌هایی که پیام‌آور این برنامه‌های آسمان‌اند چیست؟ نبوت چه مفهومی دارد و با بعثت (برانگیختگی) رابطه‌اش کدام است؟ و هدف‌های نبوت و بعثت از چه قرار است؟ نقطه آغاز کار انبیا چیست؟ و فرجام تلاششان چگونه است؟

این‌ها و چندین پرسش دیگر مسائل و موضوعات اساسی و تعیین‌کننده اصل نبوت است که آگاهی از آن متضمن ایمانی استوار و تعهد آفرین هست. قرآن کریم به این‌همه، بایبانی کوتاه و رسا پاسخی عمیق و کامل داده است.

فلسفه نبوت حواس ظاهری و غرایز نهانی و برتر از آن، دانش و معرفت بشر برای هدایت وی بسر منزل سعادت، بسنده نیست و آدمی را به هدایتی فراتر از هدایت خرد که راهبر و دستگیر و نیروبخش خرد باشد نیاز هست و این هدایت وحی است. وحی از سوی خداوندی که آفریننده آدمی و بینای تقیصه‌ها و نیازها و دردها و درمان‌های او است. این منطق همه ادیان عالم و فلسفه نبوت است. نبی به موجب این نیاز، مبعوث می‌گردد و برنامه‌ای را که برآورنده این نیاز است اجرا می‌کند.

نکات یادشده را در آیاتی از قرآن می‌توان به وضوح یافت:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ آدمیان همه یک امت بودند (سرمایه برابر و نیازهای مشابهی داشتند)

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ پس خداوند پیامبران را برانگیخت، مژده‌رسانان و بیم‌دهندگان.

﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾ و با آنان کتاب (مجموعه معارف و مقررات) را نیز بر طبق جریان حق فرستاد.

﴿لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ﴾ تا میان مردم درباره آنچه با یکدیگر در آن اختلاف ورزیده‌اند حکم و قضاوت کند،

﴿وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ﴾ و در آن (کتاب یا مسائل پاسخ داده شده) اختلاف نکردند مگر آنان که کتاب و دین خدا به آنان داده شده بود.

﴿مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ پس از آنکه دلیل‌ها و حجت‌های روشن در دسترس آنان قرار گرفته بود.

﴿بَعْيَا بَيْنَهُمْ﴾ از روی تعدی و ستیزه‌گری، فیما بین خودشان.

﴿فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ﴾ پس خدا آن کسانی را که ایمان آوردند، به آنچه در مورد حق در آن اختلاف داشتند، به اذن و رخصت خود هدایت کرد.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ و خدای هرکه را بخواهد به راه راست، هدایت می‌کند.

﴿يَسْبِغُ لَكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ هرآنچه در آسمانها و زمین است، برای خدا زبان به تسبیح می‌گشاید.

﴿الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ برای آن صاحب اختیار، مبرا و منزه، مقتدر، فرزانه.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ او است آنکه برانگیخت در میان بی فرهنگان، پیام‌آوری از خودشان.

﴿يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ که برایشان آیاتش را فرو خواند.

﴿وَيَزَكِّيهِمْ﴾ و آنان را پاک و پیراسته سازد.

﴿وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

﴿وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ لَنِي ضَالِّينَ﴾ اگرچه پیش از آن در گمراهی نمایانی بودند.

﴿وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ و دیگرانی را که هنوز به ایشان نپیوسته‌اند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ و او است مقتدر و فرزانه.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ این فضل و بزرگواری خدا است که به هرکد خواهد عطا می‌کند.

﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ و خدا دارای فضل و بزرگواری بزرگی است.

﴿﴾ بخش دوم: بعثت در نبوت

نبوت، یک برانگیختگی (بعثت) است، یعنی رستاخیز و انگیزشی پس از سکون و آرامشی. این رستاخیز، نخست در باطن و روان خود نبی است و از آن پس در محیط پیرامونش و در جهان.

نبی، با مایه‌های سرشار و بالاتراز عادی، آماده تحمّل بار مسئولیتی بدان عظمت و سنگینی است، ولی تا پیش از بعثت، این مایه‌ها هنوز به ظهور و فعلیت نیامده و او همچون یکی از افراد معمولی دیگر در مسیر عادی اجتماع، به تلاش و فعالیت مشغول است. وحی الهی در او تحول و انگیزش و انقلابی به وجود می‌آورد و رستاخیزی در روان او پیا می‌کند. او مبعوث می‌شود...

آیات امیدبخش سوره کوچک الضحی یادآور آغاز همین رستاخیز در باطن و روان پیامبر عزیز اسلام است:

﴿وَالضُّحَى﴾ به هنگام بر آمدن روز و تابش نور، سوگند.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ و به شبانگاه که تاریکی همه جا را بپوشاند، سوگند.

﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ که پروردگارت تو را فرو نگذاشته و بر تو خشم نگرفته است.

﴿وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ و برای تو پایان کار، نیکوتر از آغاز است.

﴿وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ و پروردگارت چندان به تو ببخشد که خشنود گردی.

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ آیا تو را یتیمی نیافت که پناه داد!

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ و گمگشته‌ای نیافت که راهنمایی کرد؟

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ و عیالمند تهیدستی نیافت که بی نیاز کرد؟

این رستاخیز باطنی که در جسم و اعصاب پیامبر (ص) نیز اثراتی محسوس داشت با نخستین نغمه‌های وحی که سوره علق متضمن آن است، آغاز شد:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ آفرید انسان را از خون بسته (علق)

﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ بخوان، و پروردگارت بزرگواری است.

﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ آنکه به وسیله قلم بیاموخت.

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ آموخت به انسان چیزی را که نمی دانست.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾ نه چنان است. همانا انسان گردن کشی می کند،

﴿أَنْ رَّاهُ اسْتَعْتَى﴾ همین که خود را بی نیاز ببیند.

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾ بی گمان بازگشت به سوی پروردگار تو است.

آیات موزون و دل نشین سوره والنجم نیز اشاره به همین تحول و دگرگونی باطنی پیامبر است:

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ﴾ قسم به اختر، چون فرو افتد.

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ که دوست شما گمراه نگشته و به خطا نیفتاده است.

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ و از روی هوس و دلخواه، سخن نمی گوید.

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ آنچه می گوید بجز وحی خدایی نیست.

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ که آن بسی نیرومند، بدو آموخته است.

﴿ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ﴾ آن فرزانه خردمند، پس برپای ایستاده است.

﴿وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ﴾ و او در افق برتر و بالاتر است.

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ﴾ پس نزدیک گشت و نزدیک تر (یا: نزدیک گشت و در آویخت)

﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾ پس به فاصله دو کمان رسید یا از آن کمتر.

﴿فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ پس به بنده خود وحی کرد آنچه را وحی کرد.

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ دل آنچه را دیده، دروغ نگفته است.

﴿أَفْتُمَارُونَ عَلَيَّ مَا يَرَىٰ﴾^۲ آیا بر آنچه دیده با او مجادله می کنید؟...

۱. سوره علق: ۱ تا ۸

۲. سوره نجم: ۱ تا ۱۲

باری، پس از این انگیزش درونی و باطنی است که راه نبی عوض می‌شود و تلاش رنگ دیگری می‌گیرد و با جد و جهادی مداوم، می‌کوشد تا در جامعه و در متن زندگی انسان‌ها، رستاخیزی و تحولی از بنیاد، پدید آورد و این همان مسئولیت رسالت است.

بخش سوم؛ رستاخیز اجتماعی نبوت

نبی، در وضع اجتماعی نابسامان و منحرف ظهور می‌کند برای سامان دادن و آراستن و نظام انسانی صحیح و مطابق فطرت و تکامل بخشیدن به اجتماع بشری. یعنی باطل را به حق برگردانیدن.

بشر که سرشتی همساز و هماهنگ با سرشت جهان دارد، آنگاه به مسیر طبیعی و فطری خود که راه تکامل او است درمی‌آید که در مجرای نظامی فطری و الهام یافته از فطرت جهان و انسان قرار گیرد و با مقرراتی که با ساختمان روحی و جسمی‌اش متناسب باشد (حق) اداره شود. در این صورت است که با شتاب طبیعی به سوی تعالی و تکامل مقدر خویش پیش می‌رود.

دست جهالت و غرض در طول تاریخ، راه انسانیت را برگردانیده و با تحمیل نظام‌های غیرانسانی، او را از این مسیر فطری برون برده است (باطل) و انبیا بر سر آن‌اند که او را به این مسیر بازگردانند.

از این بیان می‌توان دانست که نبی در جامعه جاهلی و انحرافی معاصر خود، دگرگونی بنیانی و همه‌جانبه‌ای باید پدید آورد و نظام اجتماعی غلط را به نظامی صحیح و حق بدل کند. و این است آن رستاخیزی که پس از بعثت نبی، در متن جامعه پدید می‌آید.

با این رستاخیز عظیم است که همه آئین‌ها و سنت‌ها و برنامه‌ها و قانون‌ها (دین‌ها) ی جاهلی برمی‌افتد و آئین و برنامه و نظام صحیح که همان دین خدا است بجای آن می‌نشیند.

درآیات نخستین سوره قصص با تدبر بنگریم. کلیاتی درباره نظام ضد انسانی

فرعون و نظام الهی و فطری موسی که می بایست جایگزین آن شود و سنت خدا در این مورد را به وضوح مشاهده خواهیم کرد:

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ این است آیه های کتاب روشن.

﴿نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ بخشی از ماجرای عظیم موسی و فرعون را بر طبق حقیقت بر تو فرو می خوانیم برای مردمی که می گروند.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ همانا فرعون برتری می گرفت بر روی زمین.

﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ و مردمان را به طبقه و گروه ها تقسیم کرد.

﴿يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذِبحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ﴾ یک طبقه را مورد ستم و در پنجه ضعف و ناتوانی می گرفت: پسران آن ها را می کشت و زنانشان را زنده نگاه می داشت.

﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ همانا او از مفسدان (تباه کنندگان فطرت و زندگی و جهان) بود.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ﴾ و اراده ما بر آن است که بر مستضعفان و آنان که در پنجه ضعف و ناتوانی نگاهداشته شده اند، منت نهیم.

﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً﴾ آنان را رهبران و پیشوایان (زامداران) قرار دهیم.

﴿وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ و آنان را میراث بران (حکومت و قدرت) بسازیم.

﴿وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ و آنان را در زمین، متمکن و مستقر نماییم.

﴿وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ و به فرعون و هامان و سپاهیانشان چیزی را که از آن پرهیز می کردند، بنمایانیم.

در چند آیه قرآن، با لحن و سخنی مشابه، ضرورت غلبه آئین خدا بر همه آئین‌ها و دین‌ها که همان استقرار نظام الهی به جای نظام جاهلی است مکرر طرح گردیده است (در سوره‌های توبه، فتح و صف) و اینک آیه‌ای چند از سوره صف:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ﴾ چه کسی ستمکارتر است از آنکه بر خدا دروغ می‌بندد و در حالی که به سوی اسلام دعوت می‌شود.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ و خدا مردم ستمکاره را هدایت نمی‌کند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ برآنند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند.

﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ و خدا نور خویش را (در محیط زندگی انسان‌ها) هر چه کامل‌تر می‌کند، اگر چه کافران ناخوش دارند.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ او است که پیامبرش را با (ره‌آوردی از) هدایت و آئین راست بفرستاد.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ تا او را (آن‌را) بر همه آئین‌ها پیروز گرداند (نظام توحیدی را بر نظام جاهلی غلبه دهد)

﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ هر چند مشرکان (که از استقرار نظام توحیدی زیان می‌بینند) ناخوش دارند.

بخش چهارم؛ هدف‌های نبوت

دانستیم که نبی در واقعیت اجتماعی، رستاخیزی پدید می‌آورد و همه آن بنیان‌های جاهلی که در جامعه هست برمی‌اندازد. اما هدف از این عمل چیست؟ برترین و عالی‌ترین هدف انبیا آن است که انسان‌ها را از آب و گل پستی‌ها و

پلیدی‌ها رها ساخته، با جاری نمودن سرچشمه‌های استعداد در آنان، ایشان را به عالی‌ترین مدارج ترقی و تعالی انسانی برسانند.

انسان با مایه‌های غنی و سرشاری از نیکی و فضیلت، آفریده شده است ولی قرار گرفتن در کانال تربیت صحیح است که می‌تواند این مایه‌ها را به ظهور و بروز برساند و او را به تکاملی هر چه بیشتر نائل سازد. هدف از فرستادن پیامبران درنهایت، انجام همین تربیت و سازندگی است که قرآن با تعبیرات تزکیه و تعلیم بدان اشاره نموده است. انسان با تربیت صحیح انبیا به پیراستگی و آراستگی می‌رسد و مقصود غایی از آفرینش تأمین می‌گردد.

ولی برای اینکه بشر بتواند از مواهب طبیعی که در وجودش نهاده شده بهره‌مند شود و به تعالی برسد، چه راهی را باید در پیش گرفت؟ در میان پاسخ‌های گوناگون، پاسخ انبیا آن است که باید محیطی سالم و مساعد و متناسب با ساختمان طبیعی او برایش فراهم آورد. این محیط، همان جامعه عادلانه الهی توحیدی است. با قرار گرفتن در این جامعه و نظام متناسب آن است که سیر آدمی به سوی سرانجام و مقصد فطری‌اش، تسهیل و تسریع می‌گردد و انسان، با شتابی طبیعی در راه درست و تعالی بخش گام می‌زند.

پس پیامبران و مبعوثان وحی، در نیمه‌راه آن مقصد نهایی، هدف و مقصد نزدیک‌تری دارند که همانا تشکیل جامعه و نظام توحیدی و اسلامی است. جامعه‌ای بر اساس عدالت، توحید، تکریم انسان و پیراسته از ظلم، شرک، خرافه و جهل و هر چیزی که انسان را خوار و پست می‌سازد.

تدبر در آیاتی از قرآن ما را به حقایق یادشده راهبری می‌کند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ همانا فرستادیم پیام‌آوران خود را با دلایل روشن و آموزش‌های روشن‌گر.

﴿وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ و با آنان مجموعه‌ای از مقررات و قوانین و روش‌های زندگی ساز فرستادیم.

﴿وَالْمِيزَانَ﴾ و آئینی برای ایجاد تعادل و توازن اجتماعی.

﴿لِيُقَوِّمَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾ تا انسان ها زندگی عادلانه (و محیط عدالت و برابری) برپا کنند.

﴿وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ و آهن (نیروی قهر و وسیله دفاع از ارزش های اصیل و معتبر) را نیز که در آن قدرتی شگرف و بهره هایی برای مردم هست، فرستادیم.

﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾ و تا آنان که خدا و پیامبران را باایمان به غیب یاری می کنند، مشخص گردند.

﴿إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ به یقین خدا نیرومند و شکست ناپذیر است.

﴿وَاصْكُتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (بار الها) و بنویس برای ما در این عالم و در عالم واپسین، نیکی.

﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾ به درستی به تو ما راه یافتیم.

﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنُ أَشَاءُ﴾ بفرمود: عذاب من، هر که را اراده کنم، بدان آسیب می رسانم.

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ و رحمت من گسترده است بر همه چیز.

﴿فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ آن را برای مردمی که تقوا پیشه کرده و زکات ادا کنند برخواهم نوشت.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ و برای آنان که به آیت های من ایمان می آورند.

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ﴾ آنان که پیام آور صاحب خبر امی را پیروی می کنند.

﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ همان که او را نزد خود در

کتاب‌های تورات و انجیل نوشته می‌یابند.

﴿يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ﴾ که به نیکی‌ها فرمانشان می‌دهد

﴿وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ: و از بدی‌ها برحذرشان می‌دارد.

﴿وَيَجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ و چیزهای مطبوع (و مطابق سرشت انسانی) را برایشان روا می‌دارد.

﴿وَيَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ و ناپاکی‌ها و بدی‌ها را از ایشان باز می‌گیرد.

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ﴾ و بار گران آن‌ها را از دوششان برمی‌دارد.

﴿وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ و زنجیرهایی را که بر (دست و پا و گردن) ایشان بسته شده باز می‌کند.

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ﴾ پس آنان که بدو گرویدند.

﴿وَعَزَّوهُ﴾ و او را بزرگ و ارجمند شمردند.

﴿وَنَصَرُوهُ﴾ و او را یاری دادند.

﴿وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ و فروغ روشنگری را که با او فرود آمده پیروی کردند.

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آن‌ها ایند پیروزمندان و به هدف‌رسندگان.

بخش پنجم؛ نخستین نغمه‌های دعوت

در دعوت انبیا نخستین شعار، همان نغمه توحید است که حساس‌ترین و اساسی‌ترین نقطه، بلکه روح و عنصر اصلی مکتب آنان محسوب می‌گردد. اگر در برنامه انقلابی مکتب‌های دیگر، روال کاربر تدریج است و شعارهای نخستین، چیزی جز زمینه‌سازی برای پیشبرد هدف‌ها نیست، در برنامه انبیا سخن آخر در آغاز گفته می‌شود و هر کس در ابتدای ایمان و پیوستگی، جهت و هدف و فرجام کار را می‌فهمد و از روی بصیرت کامل بدان می‌گردد.

آنان که در جریان دعوت پیامبران قرار گرفته‌اند و آن را می‌پذیرند و هم آنان که از آن سر پیچیده و با آن می‌ستیزند، با مطرح شدن توحید به خوبی می‌فهمند که در این مکتب جدید، مبارزه با تحکّمات بشری و اختلاف طبقاتی و استثمار و ستمگری‌ها به هر شکل به طور طبیعی مطرح است، همچنان که در دوران سازندگی اجتماعی و تشکیل نظام مطلوب، مراعات آزادی و تکریم انسان و عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و برافتادن ستم و بیداد به طور طبیعی مورد نظر است و همین مشخص بودن هدف و جهت و راه مکتب انبیا است که دشمنان معارض آن را همه جا و همیشه به یک صورت مشخص و معین می‌سازد. همچنان که تعهد و تکلیف و جهت‌گیری پیروان انبیا را در دوره‌های پس از ایشان معلوم می‌کند و از انحراف‌های مسلکی و مکتبی آنان جلوگیری می‌نماید.

قرآن در موارد متعدد و از زبان پیامبران بزرگ اولین شعار نبوت را عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت نقل می‌کند. یعنی توحید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ و همانا برانگیختیم در هر امتی، پیامبری.

﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت.

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ: بعضی از آنان را خدا هدایت کرد

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ و بر بعضی از آنان گمراهی قرار گرفت.

﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ﴾ پس در زمین گردش کنید، پس بنگرید فرجام کار تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ﴾ همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم.

﴿فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾ پس گفت ای قوم من! خدا را عبودیت کنید.

﴿مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ جز او شما را معبودی نیست.

﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ من بر شما از عذاب روزی بزرگ، بیمناکم.

و باز از قول پیامبری دیگر پس از آیه ای چند:

﴿وَالِإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا﴾ و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم.

﴿قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ گفت ای قوم من، خدا را عبادت کنید، بجز او شما را معبودی نیست.

﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ آیا پروا نمی گیرید؟

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ﴾ برگزیدگان قوم که کافر بودند گفتند:

﴿إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ حقا تو را در نابخردی می بینم و گمان داریم که تو از جمله دروغگویانی.

﴿قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ﴾ گفت ای قوم من، در من نابخردی نیست.

﴿وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ بلکه من پیام آور پروردگار و زمامدار جهانیانم.

﴿أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و شما را خیرخواهی امین می باشم.

﴿أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ﴾ آیا درشگفتید که یادآوری برای شما از سوی پروردگارتان، بر مردی از میان شما فرارسد که شما را بدان بیم دهد؟

﴿وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ و بیاد آورید که شما را جانشینان پس از قوم نوح ساخت.

﴿وَرَأَدَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً﴾ و شما را در خلقت و اندام، فزونی بخشید.

﴿فَاذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ نعمت های خدا را بیاد آورید، مگر به پیروزی

و موفقیت نایل گردید.

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ گفتند آیا نزد ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی عبودیت کنیم و ذواتی را که پدران ما عبادت می‌کرده اند واگذاریم؟

﴿فَأْتَيْنَا بِمَا تَعَدُّنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ اگر راست می‌گویید هر چه را که بدان تهدیدمان می‌کنی بیاور!

﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ﴾ گفت: حقا که از جانب پروردگارتان بر شما پلیدی و خشم مقرر گشته است.

﴿أَتَجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾ آیا با من درباره نام‌ها (ی پوچ و بی‌معنا) بی که شما و پدرانتان از پیش خود نهاده‌اید مجادله می‌کنید؟

﴿مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ که خدا هیچ قدرتی (حجتی) بدان نداده است؟

﴿فَانتظروا إني معكم من المنتظرين﴾ پس منتظر شوید، من نیز با شما جزو منتظران خواهم بود.

بخش ششم؛ گروه‌های معارض

دانستیم که بعثت، یک رستاخیز اجتماعی یعنی دگرگونی عمیق و بنیادی جامعه است به سود طبقات ستمدیده و محروم و به زیان طبقات برخوردار و عزیزان بی‌جهت. این سخن ما را به فصل شورانگیزی از مباحث نبوت که از جهتی مهم‌ترین مباحث آن نیز هست می‌رساند. یعنی فصل درگیری‌ها و صف‌آرایی‌ها.

بسی روشن است که نغمه مخالفت با امتیازات طبقاتی در هیچ نقطه‌ای از جهان و از تاریخ، بدون پاسخ نمی‌ماند و همان‌گونه که طرفداران و حامیانی غالباً از طبقات محروم به دست می‌آورد، دشمنان و مخاصمانی نیز از طبقات ضربه خورده و مورد

هجوم در برابر خود می‌سازد و این منشأ پدید آمدن مبارزات و درگیری‌ها میان دو جبهه می‌گردد و از همین نقطه است که ده‌ها مسئله مهم در پیرامون نبوت، مطرح می‌گردد که به بعضی از آن‌ها اشارتی خواهیم کرد)

اکنون برای شناخت تفصیلی این گروه‌ها به قرآن برمی‌گردیم. قرآن در یکجا با لحنی عام از وجود معارضان دعوت انبیا یاد می‌کند. در جای دیگری سه نام را که مشخص‌کننده سه طبقه می‌باشند (فرعون، هامان، قارون، سمبل طبقه فرمانروایان، رجال و سران، اشراف و ثروت‌اندوزان) در کنار یکدیگر می‌آورد و درجای دیگر از این سه طبقه به اضافه طبقه دیگری که همان رجال مذهبی و روحانیان‌اند، جداجا نام می‌برد و مجموعاً چهار عنوان، نمایشگر چهار گروه یا طبقه در جبهه بندی‌های ستیزه‌گرانه ضد انبیا، در قرآن جلب نظر می‌کند:

طاغوت، ملأ، مترفین، احبار و رهبان.

درآیات زیر نمونه‌ای از آیات فراوان قرآن در این زمینه را می‌توان یافت:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ﴾ و همانند تو برای همه پیامبران دشمنان و مخاصمانی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم.

﴿يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ که بعضی از آنان با سخنانی فریبنده و خوش ظاهر و جهالت‌انگیز، به بعضی دیگر الهام می‌دهند.

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ و اگر پروردگارت اراده می‌کرد آنان چنین نمی‌کردند.

﴿فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ پس آنان را با همه افتراهاشان به‌کناری قرار ده (به آنها بی‌اعتنایی کن و از توطئه‌های آنان نومید و دل‌فسرده شو)

﴿وَلَتَصْنَعَنَّ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ و در نتیجه و عاقبت، دل کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند، بدان سخنان گوش فرا دهد.

﴿وَلِيَرْضَوْهُ﴾ و بدان خشنود گردند.

﴿وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ﴾ و به همان فرجام آنان دچار آیند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ همانا موسی را همراه با آیت‌هایمان و با حجتی آشکارا، فرستادیم.

﴿إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ﴾ به سوی فرعون و هامان و قارون.

﴿فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ پس گفتند که جادوگری دروغ پرداز است.

﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا﴾ چون حق را از جانب ما به آنان ارائه داد، گفتند:

﴿اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ﴾ پسران آن کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگاهدارید.

﴿وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ دشمنی و نقشه‌چینی کافران، گمراه و بی اثر است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا﴾ در هیچ آبادی‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم جز آن‌که اشراف و ثروتمندانشان گفتند:

﴿إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ ما به آنچه شما آورده‌اید کافر و بی‌اعتنائیم.

﴿وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا﴾ و گفتند ما از ثروت و فرزندان بیشتری برخورداریم.

﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ و ما هرگز عذاب نخواهیم شد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ﴾ ای مردمی که ایمان آورده‌اید! همانا بسیاری از عالمان و زاهدان.

﴿لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ﴾ اموال مردمان را بدون استحقاق می‌خورند.

۱. سوره انعام: آیه ۱۱۲ و ۱۱۳

۲. سوره مؤمن: ۲۳ و ۲۵

۳. سوره سبا: ۳۴ و ۳۵

﴿وَيُضْطَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ: و مردم را از پيمودن راه خدا باز می دارند.
﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و آنان که طلا و نقره را
اندوخته می کنند و در راه خدا آن را انفاق نمی نمایند.
﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ پس به عذابی دردناک بشارتشان بده.

﴿﴾ بخش هفتم: فرجام نبوت (۱)

راهی که انبیا مردم را بدان دعوت می کنند، راهی طبیعی و فطری انسان است و حرکت مردم در آن راه حرکتی طبیعی است و لذا با سرعت و سهولت بیشتری انجام می گیرد. نظام های جابر و جاهلی که مردم را از این راه دور می کنند، کاری برخلاف طبیعت و فطرت آدمی انجام می دهند. به همین جهت ناپایدار و محکوم به زوال اند. از اینجا می توان فرجام کار انبیا و نبوت ها را دانست.

برخلاف نظرهای تنگ مایه و سطحی، حرکت انبیا حرکتی ناموفق نبوده و باطل که راه مخالف انبیا است بر تاریخ بشری و سیر آن حکومت نداشته است و این انبیا الهی بوده اند که از آغاز تاکنون توفیق یافته اند بشر را مجموعاً در همان مسیری که خود می خواسته اند هدایت کنند و از این پس نیز تا آخر جهان بر همین قیاس و قرار خواهد بود.

هرکدام از این پیام آوران حق، در قطعه ای از این نوار ممتد، نوار تاریخ بشر را به پیش رانده و سیر او را به سوی هدف خلقت انسان که تعالی و تکامل جامعه بشری است، تسهیل و تسریع کرده اند و هنگامی که پس از روزگاری تلاش و مبارزه بی امان از این جهان به هر وضع و بر اثر هر علتی رخت می بسته اند، در آخرین نقطه مأموریت و رسالت خود، بار امانت خدا - امانت هدایت بشر - را به رسول و مأمور بعد از خود سپرده و خود موفقانه چشم بر هم نهاده اند و چنین شده است که در این دوران تاریخ، بشر همیشه در عمر ممتد خود، بر اثر هشیاری و آگاهی که همان نیز

از آثار دعوت پیامبران است به راه آنان خوش بین تر و به هدف آنان نزدیک تر است و بر همین منوال، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که به دست آخرین حجت الهی، آخرین گام در راه تربیت و ارشاد بشر برداشته شود و بشریت بی هیچ مانع و رادعی در بزرگراه تعالی و تکامل بی پایان خویش گام گذارد و با سرعتی بیش از همیشه به حرکت مبارک خویش ادامه دهد.

و این است فرجام واقعی نبوت‌ها و راهشان...

نکته بسیار مهم آن این است که موفقیت‌های مرحله‌ای درگرو دو عامل بسیار تعیین‌کننده است: ایمان و صبر.

شکست‌های اثنای راه بر اثر فقدان این دو عامل و پیروزی‌های درخشان بر اثر به کار گرفتن آن بوده است. آیات امیدبخش و سنت نمای زیر، بخشی از آیات مبشر قرآن در این زمینه است:

﴿... قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ بگو خدا است آفریننده هر چیز و او بی‌گانه مقتدر است.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾ از آسمان آبی فرستاد پس روان گشت جویبارهایی باندازه خود.

﴿فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾ پس این سیل، کفی انبوه و نمایان را با خود حمل کرد. ﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾ و آنچه را در آتش می‌افروزند (همچون آهن یا دیگر مواد معدنی) تا پیرایه یا کالایی به دست آورند نیز، کفی همانند آن هست.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾ خدا حق و باطل را بدینگونه می‌نمایاند.

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً﴾ اما آن کف، هرز می‌رود و نابود و متلاشی می‌گردد.

﴿وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ و اما آن چه مردم را سود می‌دهد (مانند آب جویبار یا فلز و ماده معدنی) در زمین باقی می‌ماند.

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ این گونه خداوند مثل‌ها را نمودار می‌سازد.

﴿لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى﴾ برای آنان که به پروردگار خویش پاسخ مثبت گویند، نیکوترین فرجام است.

﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ﴾ و آنان که بدو پاسخ مثبت نداده‌اند...

﴿لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ﴾ اگر همه ثروت و قدرت روی زمین را با همانند آن، مالک باشند حاضرند آن را فدیة دهند (تا از فرجام بد خویش در امان بمانند)

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ﴾ و برای ایشان حسابی ناخوش آیند است.

﴿وَمَا أَوْاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ پناهگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ﴾ به یقین که فرمان ما از پیش صادرگشته برای بندگان فرستاده‌مان.

﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾ که بی‌گمان هم ایشان یاری‌شدگان هستند.

﴿وَإِن جُنَدَنَا لَهُمُ الْعَالِبُونَ﴾ و بی‌گمان سپاه ما پیروزمندان هستند.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ پس از آنان روی بگردان تا زمانی.

﴿وَأَبْصَرُهُمْ فَسَوَفَ يَبْصُرُونَ﴾ و به آنان بنگر که در آینده آنان خود نیز خواهند نگریست.

﴿أَفَعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ آیا در عذاب ما شتاب می‌گیرند؟

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ چون بر ایشان فرود آید، بدا به روزگار بیم‌داده‌شدگان.

﴿وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ﴾ و از آنان روی بگردان تا زمانی.

﴿وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ﴾ و به آنان بنگر که در آینده، آنان خود نیز خواهند نگریست.

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ منزه و مبرا است پروردگار تو صاحب عزت و قدرت از آنچه توصیف می‌کنند.

کوتاه‌سخن درباره فرجام نبوت‌ها آن است که در مرحله‌ها و فصول تاریخ، هرگاه دعوت انبیاء، باایمان و صبر کامل از سوی خود و پیروان آنان همراه بوده، پیروزی و موفقیت نصیب آنان شده و به ایجاد محیط متناسب و نظام مطلوب و برانداختن نظام جاهلی، توفیق یافته‌اند. انبیا عموماً حتی آن‌ها که به ظاهر با شکست مرحله‌ای مواجه گردیده‌اند، در خط سیر عمومی نبوت به هدف و مقصود خود که بالا بردن سطح اندیشه و روحیه انسان‌ها و آماده ساختن آنان برای رسیدن به مرحله بعدی است، دست یافته‌اند.

این حقیقت را قرآن با بیان‌های گوناگون، چه در ضمن گزارش ماجرای پیامبران و چه در ردیف حقایقی مربوط به عموم انبیا برای آگاهی و دل گرمی پیامبر خاتم (ص) و مسلمانان و همه کسانی که در راه انبیاء گام خواهند زد، آشکارا بیان فرموده است:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ ما به طور حتم و یقین، پیامبران خود و آن کسانی را که ایمان آورده‌اند، یاری خواهیم کرد.

﴿فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ در این جهان و هم در روزی که گواهان بپا می‌خیزند.

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ﴾ روزی که پوزش‌خواهی ستمگران به آنان سودی نمی‌بخشد.

﴿وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و آنان را دوری و محرومی از رحمت خدا و نیز سر منزلی شوم، نصیب می‌گردد.

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى﴾ همانا به موسی هدایت و ره یافتگی بخشیدیم .
 ﴿وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ و برای بنی اسرائیل،
 کتاب را به جا نهادیم که مایه هدایت و راه یابی و آگاهی خردمندان بود،
 ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ پس استقامت و صبر کن، که بی گمان وعده خدا (بر
 پیروزی و نصرت) حق است .

﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾ و از خطای خود پوزش
 طلب (در صدد جبران خطاهای گذشته باش) و صبح و شام پروردگارت را ستایش
 و تسبیح گوی .

سوره انبیاء، سرود پیروزی انبیا، و شکست و ناکامی جباران و معاندان و معارضان
 ایشان است:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ و چه بسیار آبادی ها و جامعه های ستمگر را
 درهم شکستیم .

﴿وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ و پس از آنان، مردمی و گروههایی دیگر، پدید آوردیم .
 ﴿فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ﴾ ستمگران چون خشم و عذاب ما را
 احساس می کردند بی درنگ پای به گریز می نهادند .

﴿لَا تَلَّا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ﴾ مگریزید! و به سوی تنعم گاه های خود
 بازگردید!

﴿وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَالُونَ﴾ و به سوی منازلتان! ممکن است مورد پرسش قرار
 گیرید!

و پس از چندین آیه، آنجا که سخن به ماجرای ابراهیم می رسد:

۱ . سوره مؤمن: ۵۱ تا ۵۵

۲ . سوره انبیاء: ۱۱ تا ۱۳

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ گفتیم: ای آتش، خنک و گوارا شو بر ابراهیم.

﴿وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ برای او دشمنی ای تهیه دیدند، پس ما آنان را به سخت‌ترین زیان‌ها دچار ساختیم.

﴿وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ﴾ او و لوط را نجات بخشیده و به سرزمینی که برای جهانیان مبارک و فرخنده ساخته بودیم، منتقل کردیم.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً﴾ و بدو اسحق را دادیم و یعقوب را که نوه او بود. ﴿وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ﴾ و همگی را شایستگان ساختیم.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ و آنان را پیشوایان و امامانی قرار دادیم که بر طبق فرمان ما هدایت می‌کردند.

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ﴾ و به آنان انجام کارهای نیک و به پا داشتن نماز و پرداختن زکات را آموختیم.

﴿وَكُنُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ و آنان عبادت‌گران و بندگان ما بودند.

﴿﴾ بخش هشتم؛ تعهد ایمان به نبوت

در پایان مباحث نبوت، عملی‌ترین مسئله قابل طرح، آن است که با توجه به فلسفه نبوت و مفاد و روح و معنای آن، قبول دعوت نبی ملازم با قبول تعهدی حتمی و اجتناب‌ناپذیر هست. یعنی پذیرنده دعوت نبی باید همان راهی را که نبی در آن گام نهاده تعقیب کند و در انجام مسئولیتی که او به عهده گرفته وی را یاری دهد.

این در حقیقت نشانه‌ای برای ایمان او به نبوت نبی است.

نبوت، قلمرو فکری تازه‌ای به وجود می‌آورد، اندیشه‌ای و راهی تازه و هدفی تازه

را مطرح می‌کند. آن کسی مؤمن است که آن اندیشه را بپذیرد، آن هدف را بجوید و آن راه را بپیوید. برای مخالف بودن، مخالفت کردن لازم نیست، موافقت و همراهی نکردن کافی است. در جبهه بندی میان نبی و معارضانش، هر که در میانه باشد نیز با نبی و از او نیست و هر که با او نباشد براوست. این حقیقت ضمن ده‌ها آیه قرآن، رسا و تردیدناپذیر، اعلام شده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا﴾ همانا کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند.

﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و به وسیله جان و مال در راه خدا مجاهدت نمودند.

﴿وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا﴾ و کسانی که پناه دادند و یاری کردند.

﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ اینان بعضی شان، پیوستگان و هم‌جبهگان بعضی دیگرند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا﴾ و آنان که ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند شما را با آنان پیوستگی و ارتباطی نیست مگر وقتی مهاجرت کنند.

﴿وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ﴾ و اگر این دسته از شما یاری خواستند باید یاریشان کنید، مگر آنکه بر ضد مردمی باشد که با شما پیمان صلح دارند.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه می‌کنید بینا است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و کسانی که کفر آوردند، بعضی هم‌جبهگان و پیوستگان بعضی دیگرند.

﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ اگر چنین نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند.

﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ و کسانی که پناه دادند و یاری رساندند. آن‌ها ایند مؤمنان راستین.

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ برای آن‌هاست مغفرت و روزی بزرگوارانه.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ﴾ و آنان که ایمان آوردند و پس از شما هجرت کردند و با شما به جهاد آمدند، از شما (و با شما) یند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ و به یادآور که خدا پیمان از پیامبران گرفت.

﴿لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ (بدینصورت که:) از آنچه از کتاب و حکمت بر شما فرو فرستادیم

﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾ پس از شما هرگاه پیامبری آمد که آنچه را شما دارید تصدیق می‌کرد لازم است که بدو ایمان آورید و او را یاری کنید.

﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ دَلِيلًا إِصْرِي﴾ آیا بدین پیمان اقرار کردید و گردن نهادید و از امت خود بر این همه، از سوی من تعهد گرفتید؟

﴿قَالُوا أَفَرَأَيْنَا﴾ پیغمبران گفتند: اقرار کردیم و گردن نهادیم.

﴿قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

﴿فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ پس هرکه پس از این پیمان، روی بگرداند اینان فاسقان خواهند بود.

۱. سوره انفال: ۷۲ تا ۷۶

۲. سوره آل عمران: ۸۱ و ۸۲

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا﴾ داستان آنان که تورات به آنان داده شد اما آنان اين کتاب را متحمل نشدند (تعهدات آن را نپذيرفتند)

﴿كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ همچون داستان دراز گوشي است که کتابي چند را حمل مي کند.

﴿يَبْسُ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ چه نازيباست داستان مردمي که آيات خدا را تكذيب كردند.

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ خدا مردم ستمگرا را هدايت نمي کند.



ولایت



فصل چہارم

بخش اول؛ ولایت

اندیشه و بینش نوینی که به وسیله پیامبر از سوی خدا مطرح می‌گردد و پیام زندگی نوینی را می‌دهد، در صورتی می‌تواند رسالت بنای آن چنان زندگی‌ای را به انجام رساند که نخست در فکر و روان و عمل یک جمع متشکل و پیوسته، تحقق و عینیت بیابد.

این جمع که تشکیل جبهه متین و غیرقابل نفوذی را می‌دهند لازم است هر چه بیشتر، وحدت و خلل‌ناپذیری خود را استوار کرده و قویاً سعی کنند که در جریان‌های فکری و عملی مخالف، هضم و حل و نابود نشوند. این منظور، مستلزم آن است که از هرگونه اتصال و وابستگی‌های دیگر - که موجب تضعیف و کمرنگ شدن جبهه مؤمن خواهد شد - بپرهیزند و در صورت لزوم و امکان، حتی روابط معمولی خود را نیز با آنان بگسلند.

این جبهه‌گیری و صف‌آرایی فکری و عملی در عرف قرآن ولایت (موالات، تولی) نامیده می‌شود.

همین جمع پیوسته - که سنگ زاویه جامعه اسلامی و پایه اصلی امت اسلامی است، آن روزی که به امتی نیرومند تبدیل شد و جامعه‌ای به شکل و قواره اسلام

پسند بنا کرد، باز برای حفظ وحدت و یکپارچگی خود و جلوگیری از نفوذ و اخلال دشمنان، لازم است اصل ولایت را رعایت کند.

نکته‌ها و دقت‌های ولایت قرآنی را - که به برخی از آن‌ها در گفتارهای بعد اشاره خواهد شد - در آیات متعددی از قرآن باید جستجو کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را ولی و هم‌جبهه خود مگیرید.

﴿تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ که پیام دوستی به آنان بفرستید.

﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ در حالی که به اندیشه حقی که بدان گرویده‌اید، کفر و انکار نموده‌اند.

﴿يَخْرُجُونَ الرِّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ پیامبر و شما را از شهر و دیارتان برون می‌رانند چرا که به خدا - پروردگارتان - ایمان آورده‌اید.

﴿إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾ اگر برای جهاد در راه من و به جستجوی خشنودی من بیرون آمده‌اید - (باید که آنان را هم‌جبهه مگیرید).

﴿تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ﴾ با آنان در نهد دوستی می‌بازید با آن‌که من به هر چه پنهان نموده یا آشکار ساخته‌اید دانانترم.

﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ هر که از شما چنین کند از راه میانه گمراه گشته است.

﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً﴾ اگر بر شما دست یابند برای شما دشمنانی خواهند بود.

﴿وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ﴾ و دست و زبان خود را به بدی به روی شما خواهند گشود.

﴿وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ و بسی دوست می‌دارند که شما کافر گردید.

﴿لَنْ تَنفَعَكُمُ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ﴾ خویشان و فرزندانتان به شما سودی نمی‌بخشند.

﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفْصَلُ بَيْنَكُمْ﴾ روز قیامت میان شما جدائی می‌افکند.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه می‌کنید بینا است.

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ در کار و روش ابراهیم و همراهانش برای شما سرمشقی نیکو است.

﴿إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از هر آنچه به جای خدا عبودیت می‌کنید، بیزار و بری هستیم.

﴿كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ به شما کفر و انکار آوردیم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمد (و چنین خواهد بود) تا وقتی که به خدای یگانه ایمان آورید.

بخش دوم؛ پیوندهای امت اسلامی

جبهه واحد و پیوسته‌ای که در حقیقت، بانی مدینه فاضله اسلامی است، پس از تشکیل واحد عظیم امت، در سطح عموم مؤمنین و معتقدین به دین گسترش می‌یابد و اصل ولایت در موضع‌گیری‌های داخلی و خارجی امت اسلامی تجلی می‌کند.

در داخل، همه آحاد و جناح‌های ملت موظف‌اند که با دقت و احتیاطی تمام، نیروها را در یک‌راه و به‌سوی یک هدف بسیج کرده و از تشتت و تفرق که موجب هرز رفتن بخشی از نیروهاست بشدت بپرهیزند و در خارج از هرگونه رابطه و پیمان و مودتی که جهان اسلام را درخطر فرودست شدن و از استقلال محروم ماندن قرار دهد، اجتناب ورزند.

بسی روشن است که حفظ و رعایت این هر دورویه ولایت (اتصال و ارتباط و وابستگی داخلی و جدائی و تأثیرناپذیری و عدم وابستگی خارجی) مستلزم وجود یک قدرت متمرکز و مسلط است که در حقیقت، واحد تبلور یافته‌ای از همه عناصر مثبت و سازنده اسلام باشد (امام - حاکم اسلامی) و نیز مستلزم آن است که رابطه‌ای عمیق و نیرومند، همه آحاد امت را به شخص حاکم (امام) یعنی محور اساسی فعالیت و نشاط عمومی جامعه، پیوند زند و آنان را با او وابسته سازد و در اینجا است که بعد دیگری از ابعاد ولایت، جلوه‌گر می‌شود و آن ولایت امام و پیشوای عالم اسلام است.

در آیات زیر، اشارات رسای قرآن را به این حقایق ظریف و دقیق ملاحظه می‌توان کرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾ ای گروهیدگان بدین! یهودیان و مسیحیان را هم جبهگان و دوستان خود مگیرید.

﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ آنان بعضی هم جبهه و دوست بعضی دیگرند.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَهُمْ﴾ هر که از شما با آنان پیوند برقرار کند، در حقیقت از آنان و در شمار آنان است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ حقاً خدا گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ﴾ بیماردلان را می‌بینی که به میان جبهه کافران می‌شتابند.

﴿يَقُولُونَ نَحْنُ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ می‌گویند (و بهانه می‌آورند) که می‌ترسیم آسیبی به ما برسد.

﴿فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ﴾ باشد که خدا فتح و فیروزی مؤمنان را برساند یا حادثه‌ای به سود آنان تدارک کند.

﴿فَيَصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾ و آنگاه (این بیماردلان) بر آنچه در دل نهان می‌داشته‌اند پشیمان گردند.

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ﴾ و مومنان بگویند: آیا همین اینان بودند که با سخت‌ترین سوگندها به خدا سوگند یاد می‌کردند؟!

﴿إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ﴾ که ایشان با شمایند.

﴿حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَاصْبَحُوا خَاسِرِينَ﴾ کارهایشان پوچ شد و بر باد رفت و زیانکار گشتند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ﴾ ای گروه مؤمنان! از شما هرکس از دینش باز گردد.

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ خداوند مردمی را خواهد آورد که آنان را دوست بدارد و آنان او را دوست بدارند.

﴿أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ در برابر مؤمنان فروتن و مهربان باشند.

﴿أَعَزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ در برابر کافران، شکست‌ناپذیر و تسخیرناپذیر باشند.

﴿يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ در راه خدا کارزار کنند و از ملامت ملامتگری نهراسند.

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ این فضل و بزرگواری خدا است که به هر کس خواهد می‌دهد.

﴿وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ و خدا گشوده دست و دانا است.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ ولی (و مرکز پیوندهای اجتماعی) شما فقط خدا است.

﴿وَرَسُولُهُ﴾ و پیامبرش.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ و آن مؤمنانی که

نماز را بپا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند در حالی که در رکوعند.

﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ و هر که خدا و رسولش و مؤمنان را پیوسته و هم جبهه خود بسازد.

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْعَالِبُونَ﴾ پس به یقین حزب خدا همان فیروزمندان اند.

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! آن چنان که شایسته است از خدا پروا بگیرید.

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ و جان مسپرید مگر آنکه تسلیم محض باشید.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ و همگی به ریسمان خدا دست زنید و پراکنده مشوید.

بخش سوم: بهشت ولایت

یک جامعه در صورتی دارای ولایت است که در آن ولی مشخص بوده و عملاً مصدر و الهام بخش همه نشاطها و فعالیت‌های زندگی باشد و یک فرد در صورتی دارای ولایت است که شناخت درستی از ولی داشته و برای هر چه بیشتر وابسته و مرتبط ساختن خود به او - که مظهر ولایت خدا است - دائماً در تلاش و کوشش بسر برد. از آنجاکه ولی جانشین خدا و مظهر سلطه و قدرت عادلانه الهی در زمین است، از همه امکانات و استعدادهایی که در وجود انسان‌ها برای تکامل و تعالی نهاده شده، به سود آنان بهره‌برداری می‌کند و از اینکه حتی اندکی از این زمینه‌های مساعد در راه زیان انسانیت به کار رود و یا نابود و خنثی گردد - که این نیز خود زیان بزرگی است - مانع می‌گردد. عدل و امن را که برای رویش و بالندگی نهال انسان، همچون زمینی مستعد و آبی گوارا و هوایی مساعد است، در محیط زیست آنان تأمین می‌کند و از بروز جلوه‌های گوناگون ظلم (شرک، تعدی به غیر، تعدی به خود)

۱. سوره مائده: ۵۱ تا ۵۶

۲. سوره آل عمران: ۱۰۲ و ۱۰۳

جلوگیری می نماید. همه را به سوی بندگی خدا سوق می دهد، خرد و بینش انسانی را به باروری می رساند، آنان را به کار و ابتکار سوق می دهد، یاد خدا (نماز) تقسیم عادلانه ثروت (زکات) اشاعه نیکی ها (امربه معروف) و ریشه کن ساختن بدی ها و نابسامانی ها (نهی از منکر) را برنامه اساسی خود می سازد و خلاصه، انسانیت و پدیده انسان را به هدف و غایت از آفرینش اش نزدیک و نزدیک تر می سازد.

تدبر در آیات زیر، آفاق وسیعی از بهشت ولایت را در پیش چشم ما می گشاید و از این سخن آگاهی بخش را که «هیچ یک از فرمانهای دین به اهمیت ولایت نیست» آشکار می سازد:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم مورد لعن واقع شدند.

﴿ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ این بر اثر آن بود که عصیان می ورزیدند و تعدی و تجاوز می کردند.

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾ از کار ناپسندی که در پیش گرفته بودند، دست نمی شستند.

﴿لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ چه بد و ناپسند بود آنچه می کردند.

﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ بسیاری از ایشان را می نگری که کافران را ولی خویش می گیرند.

﴿لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ برای خویشتن چه بد و ناخوش آیند چیزی از پیش فرستادند که خدا برایشان خشم گرفت.

﴿وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ و در عذاب، هم ایشان جاودانه اند.

﴿وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ و اگر به خدا و پیامبر و آئین او ایمان می آوردند هرگز، ایشان را ولی خود نمی گرفتند.

﴿وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ ولی بسیاری از ایشان فاسق و از دین برون رفته‌اند.
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن کسانی را که آئین شما را به بازیچه و مسخره می‌گیرند.

﴿مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ﴾ (که عبارت‌اند) از اهل کتاب و کافران، به ولایت و به عنوان ولی انتخاب مکنید.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ و از خدا پروا بردارید اگر مؤمن هستید.

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا﴾ همان کسانی که چون غریب نماز برمی‌دارید، آن را به بازیچه و مسخره می‌گیرند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ این بدان جهت است که آنان مردمی هستند که نمی‌اندیشند.

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا﴾ بگو ای اهل کتاب! آیا از ما جز این چیزی را عیب می‌گیرید:

﴿أَن آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ﴾ که به خدا و آئین پیامبران و آئین پیامبران پیشین ایمان آورده‌ایم.

﴿وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ﴾ و شما خود (از این همه یا بخشی از آن) برون رفته و بدان بی‌عقیده‌اید.

﴿قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ﴾ بگو: آیا شما را به چیزی که سزای آن در نزد خدا از این بدتر باشد، خبر دهم؟

﴿مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ﴾ آن کس که خدایش طرد و لعن فرموده و براو خشم گرفته.

﴿وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ﴾ و از آنان، جمعی را بوزینه و خوک نموده.

﴿وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ﴾ و آن کس که طاغوت را عبودیت کرده.

﴿أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ آن‌ها موقعیتی بدتر دارند و از راه میانه گمگشته‌تر و گمراه‌ترند.

بخش چهارم: در پیرامون ولایت

در پیرامون اصل ولایت - با آن گستردگی و جامعیتی که در قرآن به این اصل داده شده است - مسائل فراوانی مطرح می‌گردد که گاه هر یک از آن‌ها نیز می‌تواند خود مانند اصلی در شناخت جهت‌گیری‌های اسلامی به شمار آید. در آیات زیر برخی از آن‌ها را با تدبر و دقت می‌توان به دست آورد:

۱. ولی جامعه اسلامی - یعنی آن قدرتی که همه فعالیت‌ها و نشاط‌های فکری و عملی را رهبری و اداره می‌کند - خدا است و هر آنکه خدا وی را - بنام یا به نشان - به ولایت بگمارد:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ ولی و رهبر و حاکم شما فقط خدا است و رسولش و مؤمنانی که نماز را بپا می‌دارند و زکات را در حالی که در رکوع اند ادا می‌کنند.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ همانا خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش ادا کنید.

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ و چون میان مردم حکم و قضاوت می‌کنید، بر طبق عدالت کنید.

﴿إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ همانا که خدا شما را به نیکو چیزی پند می‌دهد.

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ به یقین، خدا شنوا و بینا است.

۱. سوره مائده: ۵۷ تا ۶۰

۲. سوره مائده: ۶۰

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید.
 ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و پیامبر را و آن کسانی را که در میان شما (از سوی خدا و به تعیین او) صاحب فرمانند.

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
 و هنگامی که در چیزی منازعه کردید - اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید - آن چیز را به خدا و پیامبر ارجاع نمائید.

﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این نیکوتر و نیکو عاقبت‌تر است (برای شما).

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ آیا نمی‌نگری به کسانی که می‌پندارند به آئین الهی تو و آئین‌های آسمانی پیش از تو ایمان آورده‌اند.

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ با این حال می‌خواهند برای حل و فصل امور خود به طاغوت مراجعه کنند.

﴿وَقَدْ أُمرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾ در حالی که (از طرف خدا) مأمور شده‌اند که به طاغوت کفر و انکار بنمایند.

﴿وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و شیطان می‌خواهد که آنان را بسی دور از راه راست، گم‌گشته و گمراه سازد.

﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ هر کس از رسول پیروی کند پس به تحقیق که خدا را اطاعت کرده است،

﴿وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ و هر کس که اعراض کند (از پیروی رسول) پس نفرستادیم تو را برایشان نگهبان.

۱. سوره نساء: ۵۸ تا ۶۰

۲. سوره نساء: ۸۰

۲. ولایت خدا و پذیرش آن از طرف مؤمنان بخشی از یک فلسفه و زیربنای فکری است که در جهان بینی اسلام مقرر گردیده و بنابراین، یک امر طبیعی است:

﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ و از آن اوست هر آنچه در شب و روز آرمیده است،
 ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و او شنوای دانا است.

﴿قُلْ أَعِزَّ اللَّهُ اتَّخِذُوا لِيَا﴾ بگو: آیا ولی و فرمانروائی بجز خدا برگزینم.

﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که پدید آورنده آسمان ها و زمین است.

﴿وَهُوَ يَطْعَمُهُ وَلَا يَطْعَمُهُ﴾ و اوست که می خوراند و خورانیده نمی شود.

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾ بگو من مأمور شده‌ام که نخستین کسی باشم که تسلیم گردیده و اسلام آورده است.

﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و مبادا که در شمار مشرکان درآیی.

۳. هر ولایتی به جز ولایت خدا و جانشینانش، ولایت شیطان و طاغوت است. پذیرش ولایت شیطان موجب آن است که شیطان بر همه نیروهای سازنده و آفریننده‌ای که در وجود آدمی نهاده شده، تسلط یافته و آن‌ها را در مجرای هواها و هوس‌های خویش درآورد. طاغوت از آنجاکه جز برای بهره‌مندی‌های خود، برای هیچ چیز دیگر اصلاتی قائل نیست و منافع جامعه را جز از دریچه سود شخصی نمی‌نگرد و اساساً به نیازهای انسانی و امکانات وی در طبیعت واقف نیست، رهبری‌اش برای جامعه انسانی، منشأ زیان و خسارت و بر باد رفتن بسی از انرژی‌های ارزنده او است. بر اثر همین بی‌اطلاعی و بی‌اعتنائی است که در جامعه و جهان تحت ولایت طاغوت، انسان‌ها از نور معرفت و انسانیت و از فروغ زندگی آفرین آئین خدا محروم مانده و در ظلمات جهل و هوس و شهوت و غرور و طغیان، محبوس و اسیر می‌گردند.

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ چون قرآن خواندی پس به خدا از آسیب شیطان مطرود، پناهنده شو.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ محققاً او را بر آن کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل و اتکاء می‌کنند، تسلط و نفوذی نیست.

﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ﴾ سلطه و نفوذ او فقط بر کسانی است که ولایت و فرمانروایی او را می‌پذیرند.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ و کسانی که او را شریک خدا قرار می‌دهند (و بخشی از ولایت خدا را بدو می‌سپارند).

﴿وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ﴾ هرکس پس از آن که راه هدایت بر او آشکار گشته است با پیامبر بستیزه برخیزد،

﴿وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و راهی جز مسیر عمومی جامعه ایمانی بییامید،

﴿نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾ هر آن چیز و (هر آن کس) را که به ولایت پذیرفته است، بر او ولی و فرمانروا می‌سازیم.

﴿وَنُضِلِّهِ جَهَنَّمَ﴾ و به دوزخش می‌افکنیم.

﴿وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ و چه ناخوش سرانجامی است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ محققاً خداوند از کسی که برای او شریکی (در ولایت و فرمانروائیش) گرفته، در نمی‌گذرد.

﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ و کمتر از آن را برای هرکه بخواهد می‌بخشاید.

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ و هرآنکه برای خدا شریکی قائل شود، به گمراهی و گم‌گشتگی بس دور دچار شده است.

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾ سوای او، جز زنانی چند و

جز شیطانی سرکش را به کمک نمی خوانند (و به ولایت نمی گزینند)

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ: شیطانی مطرود از خداوند.

﴿وَقَالَ لَا تَخْذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا﴾ که گفته (و عهد کرده که) محققاً از بندگان تو بهره و سهمی مقرر برای خود خواهم گرفت.

﴿وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ﴾ و محققاً آنان را گمراه خواهم کرد و به پندارها و آرزوهای دور و دراز سرگرمشان خواهم ساخت.

﴿وَلَا مَرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَكَرْ أَدَانَ الْأَنْعَامِ﴾ و محققاً به آنان فرمان می دهم تا گوش چارپایان را بشکافند (نمونه ای از پندارها و مقررات جاهلانه غیرالهی).

﴿وَلَا مَرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرْ خَلْقَ اللَّهِ﴾ و محققاً فرمانشان می دهم تا آفرینش خدایی را دگرگون کنند (آدمیان را از مجرای فطرت خارج سازند).

﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُّبِينًا﴾ و هر که شیطان را ولی و فرمانروای خویش سازد، بی تردید زیان و خسارتی نمایان کرده است.

﴿يَعِدُهُمْ وَيَمَنِّيْهِمْ﴾ شیطان آنان را به وعده و آرزوهای دور و دراز سرگرم می سازد.

﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ و شیطان به آنان جز وعده های غرورانگیز و فریبنده نمی دهد.

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ خدا ولی و فرمانروای مؤمنان است. آنان را از تاریکی های (جهل، غرور، هوس، شرک، ظلم) به نور (معرفت، دانش، حکمت) می کشاند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ [ولی کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران =] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند.]

﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ آنان مصاحبان آتشند و در آن جاودانه اند.

۴. ولایت طاغوت و شیطان در نظام جاهلی و طاغوتی، مؤمن را با هزاران پیوند و رابطه، به قدرت طاغوت وابسته می‌سازد و او را با تور نامرئی نظام جاهلی محاصره کرده، آزادی را از او سلب نموده، بی‌اختیار به سوی سرانجامی که در انتظار آن نظام است می‌کشد و از به کار رفتن نیروی او در راه خدا و در مسیری که آیین و برنامه و خط‌مشی اسلامی مقرر نموده بازمی‌دارد.

این واقعیت تخلف‌ناپذیر، مسئله هجرت را مطرح می‌سازد: هجرت یعنی گریختن از قیدوبندهای نظام جاهلی و رساندن خویش به محیط آزاد اسلامی، از آنجا که همه عوامل و انگیزه‌ها آدمی را به هدف خداپسند نزدیک می‌سازد. آنجا که جریان طبیعی جامعه به سمت تعالی و تکامل فکری و روحی و مادی است. آنجا که راه‌های نیک‌گشوده و درهای بدی و شرارت، فروبسته است. یعنی جامعه اسلامی.

پس بنا بر اصل ولایت، هجرت یک تعهد فوری و ضروری برای مؤمن است. تعهد منتقل شدن از محیط جاهلی به جامعه اسلامی و قدم نهادن به منطقه ولایت الله.

دقت و ملاحظه در آیات هجرت در قرآن، مطالب گوناگونی را در این زمینه آشکار می‌سازد. به این آیات الهام‌بخش، گوش فرا دهیم:

﴿رُدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا﴾ آنها دوست دارند که شما هم، مانند آنان کافر گردید.

﴿فَتَكُوْنُوْنَ سَوَاءً﴾ پس با آنها یکی شوید (و در صف کفر قرار گیرید)

﴿فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وُءَلِيَاءَ﴾ بنابراین، با آنها پیوند ولایت برقرار نکنید،

﴿حَتَّىٰ يَهَاجِرُوْا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ﴾ تا اینکه آن‌ها نیز در راه خدا هجرت کنند (و از همکاری و یاری طاغوت و شرک در آیند)

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ پس اگر روی گردانند (و بر دشمنی و کفر خویش باقی ماندند)
 ﴿فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ هر جا یافتیدشان، دستگیر کنید و بکشید،
 ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيَاءَ وَلَا نَصِيرًا﴾ و مبادا از بین آنان برای خود ولی و یابری بگیرید.
 ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد کردند.
 ﴿وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا﴾ و آنانکه مهاجران و پیکارگران را پناه دادند و یاری کردند.
 ﴿أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ این چنین مردمی با یکدیگر ولایت (و پیوند دوستی و همکاری) دارند.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا﴾ اما کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند،
 ﴿مَا لَكُمْ مِنْ وِلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا﴾ شما با آنان ولایت ندارید، جز اینکه آنها هم هجرت کنند،
 ﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ آری، اگر بخاطر مخاطره دینی از شما یاری خواستند، بر شماست که یاریشان کنید،
 ﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ جز اینکه شما را علیه قومی بخوانند که با آنها پیمان دارید

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.
 ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ و آنان که کفر ورزیدند، گروهی از آنان با گروهی دیگر پیوند ولایت دارند
 ﴿إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ اگر چنین نکنید (و ولایت خود را با گروه مهاجرین و هم ایمانان برقرار نکنید و به دیگران ببیوندید) فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا خواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند

﴿وَالَّذِينَ آوَأَوْ وَنَصَرُوا﴾ و آنها که مهاجران را پناه دادند و یاری کردند

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ اینچنین مردمی مؤمنان حقیقی هستند

﴿لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ برای آنان آمرزش الهی و روزی فراهم است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ﴾ کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند (و مرگشان فرا می‌رسد) در حالی که به خویشتن ستم کرده‌اند،

﴿قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ﴾ به آنها می‌گویند: در چه وضعی زندگی می‌کردید؟

﴿قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ جواب می‌دهند: ما در زمین تو سری خور و ضعیف نگاه داشته شده بودیم.

﴿قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجَرُوا فِيهَا﴾ می‌گویند: آیا زمین خدا وسعت نداشت تا در آن هجرت کنید؟!

﴿فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ این چنین مردمی (که تن به ذلت می‌دهند و حاضر نیستند حرکت و هجرت کنند) در دوزخ جای دارند و و آن بدجایگاهی است.

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ﴾ جز مردان و زنان و کودکان ناتوان،

﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ که هیچ توان چاره‌اندیشی ندارند و راه به جایی نمی‌برند.

﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ﴾ چه بسا خدا آنان را عفو کند

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا﴾ و خدا بخشنده و آمرزشگر است.

﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ و هر کس که در راه خدا هجرت کند،

﴿يَجِدُ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً﴾ در زمين راه‌هاى باز فراوان و محيط‌هاى
آزادى خواهد يافت

﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ و هر كس كه از خانه اش بيرون رود تا
به سوى خدا و پيامبرش هجرت نمايد،

﴿ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ﴾ و در اين راه مرگش فرا رسد،

﴿فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ اجر و پاداش وى بر خداست

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ و خدا آمرزنده و مهربان است.